

## ر بوده شدن

باعث افتخار ماست که دوباره به اینجا یعنی شعبه‌ی مستقر در یوما دعوت شدیم. دفعه‌ی قبل اینجا لحظات فوق‌العاده‌ای را سپری کردیم. وقتی مطلع شدم که قرار است بازگردم از اینکه بتوانم شنونده‌ی شهادت‌ها و سخنان نیکوی مردم باشم، حس خوبی پیدا کردم. سخنانی که باعث تقویت شما می‌شود.

۲. بیلی به من گفت به محض پایان کار و خدمت‌مان در این محل، با آن برادر که از لاس وگاس آمده و خواهان برگزاری جلسه‌ای در آنجاست، دیدار می‌کند. او گفت که درست در ماه ژانویه و پیش از جلسه‌ی فینیکس، زمان برای آمدن به لاس وگاس مناسب است. همیشه دوست داشتیم به آنجا برویم.

فکر کنم برادر آرت ویلسون خیلی وقت پیش ساکن آنجا بوده و چه بسا هنوز هم باشد. او و خواهر ویلسون از من خواسته بودند که به آنجا بروم. قبلاً فرصت نکردم، شاید این بار زمان مناسبی برای رفتن به آنجا باشد.

۳. باید با بیلی پل یا برادر ری بُردرز هماهنگ کنید. فکر می‌کنم همین حوالی باشد. یکی گفت برادر ری اینجا حضور دارند. برادر پیتری، برادر لی یا یکی از آنها می‌توانند در این باره توضیح دهند. فقط تاریخ آمدن ما را مشخص کنید.

۴. باری، چندی پیش خادمان بسیاری را اینجا دیدم، در کل آشنایی با برادرانم بسیار باعث خشنودی من است. کاش وقت داشتم همراهتان به خانه بروم چون می‌دانم که اینجا در کشور آشپزی بهترین چیز است. بسیار خوب.

۵. حال، امشب برادر پیتری دو بار واقعاً بد آوردند. ایشان با دو مسئله مواجه شدند. یکی از آنها بابت قطع شدن میکروفن بود. برادر پیتری شما از این بابت مقصر شناخته شدید. گرچه گمان نمی‌کنم که واقعاً مقصر بوده باشید. اما شما... یکی دارد آن را برای صحبت تعمیر می‌کند. از آن میکروفن‌های خوب بود.

۶. پس از آن، باز ایشان بیرون رفتند و مشغول صحبت شدند و چنین گفتند: «بگو ببینم!» به برادر کاللز یا یکی از آنها گفتند: «شام خوبی بود اما» و چنین ادامه دادند: «دارم به شما می‌گویم که آشپز باید اسپانیایی یا مکزیکی یا چنین چیزی باشد. این تندترین فلفلی بود که در تمام عمرم خورده بودم.» آری ایشان داشتند در واقع با خود سرآشپز صحبت می‌کردند.

مخاطب گفت: «من خود، سرآشپز هستم.»

۷. از دید شما این خوی نگرانی است. کمی که بگذرد اینجا در آریزونا او را درست می‌کنیم (مگر نه؟) البته اگر همراهمان بماند.

۸. بودن در اینجا واقعاً خوشایند است! به گمانم آن حرف‌ها هم به لطفه نمی‌ماند ولی ناشی از حس شوخ طبعی و طنزازی است. می‌دانید خود خداوند هم حس شوخ طبعی داشت. او گفت: «هیرو دیس، بروید و به آن روباه بگویید اینک و امروز دیوها را بیرون می‌کنم. فردا کامل خواهیم شد.» بنابراین او حس شوخ طبعی داشت. به گمانم نفس این موضوع هر چند وقت یکبار برای کسی ضرری ندارد.

۹. اکنون دیر وقت است، من معمولاً حدود چهار ساعت موعظه می‌کنم. بنابراین با علم به ادب و احترام برادران و خواهران حاضر در اینجا و این جمع، امشب این قاعده را می‌شکنیم. فقط اینکه... به تری سپردم. گفتم... او گفت: «چطور است... یکی از آن نوارهای دو ساعته را بگذارم؟»

۱۰. گفتم: «نه تری. این یک-یک ضیافت است.» گفتم: «فقط سی تا چهل دقیقه، در حدی که بشود راجع به موضوعی با جماعت سخن گفت.» همین، سعی می‌کنم هر بار این نکته ملکه‌ی ذهنم باشد.

۱۱. جوان که بودم مردم برای گوش کردن به موعظه‌هایم می‌آمدند. واعظی جوان بودم، جوانی از میان آنها. آنها می‌گفتند: «می‌دانید، بیلی برانهام فقط یک بچه است، مدرسه نرفته و تحصیلات درست و حسابی ندارد.» آنها می‌آمدند تا به سخنان دست و پا شکسته‌ام که به انگلیسی و با لهجه‌ی کنتاکی ادا می‌شد گوش دهند، بیان برخی واژه‌ها... مانند *hain'ts*، *hits* و *totes* یا *carry* نامأنوس و عجیب بود.

نظیر اتفاقی که همین چند وقت پیش در یکی از جلسات اینجا رخ داد وقتی اعلام شد که: «همه با هم می‌ایستیم و سرود ملی را می‌خوانیم.»

۱۲. بلند شدم و گفتم: «برای خانه‌ی دیرین دور دستم در کنتاکی» [سرود رسمی ایالت کنتاکی] این تنها مملکتی بود که می‌شناختم، در نتیجه آن سرود هم تا جایی که به من ربط داشت یک سرود ملی محسوب می‌شد.

۱۳. حال سن و سالمان که بالاتر رفت با ورودمان به مرحله‌ای دیگر، باید چیزهای بیشتری داشته باشیم. ملاحظه می‌کنید؟... پولس گفت: «زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زد و چون طفل فکر می‌کردم.» رفتار تان مثل طفل است اما وقتی بزرگتر می‌شوید، نخستین گام‌هایتان را برمی‌دارید و تاتی تاتی می‌کنید، زمین می‌افتید و برمی‌خیزید و باز هم تلاش می‌کنید. پس از مدتی

قادرید راست و مستقیم راه بروید. ما نیز در مقام سربازان راه صلیب باید به این شکل عمل کنیم. آری زمان آن رسیده که راست و مستقیم در شاهراه منتهی به جلال گام برداریم.

۱۴. بر این باورم که در صحنه‌های اختتامیه این جهان به سر می‌بریم. به راستی معتقدم بازگشت خداوند احتمالاً از آنچه فکر می‌کنیم هم نزدیکتر است. بنابراین اینک مایلم حدود سی دقیقه توجه شما را به نوشته‌ای از کتاب مقدس جلب کنم و از آن به عنوان متن اصلی استفاده کنم. و ضمناً علاوه بر آن، به تعداد بیشتری ارجاع دهم. من...

آن روز در خانه نشسته بودم و فکری مرا به خود مشغول کرده بود. با خود فکر کردم، «بسیار خوب، نمی‌دانم بشود از تمام آن نگاشته‌های کتاب مقدسی [موجود در این باره] سخن گفت. بخشی از آنها را می‌گیرم و در مناسبت‌های کوتاهی مثل امشب، استفاده می‌کنم.» مایلم در این فاصله که شما کتاب مزامیر را باز می‌کنید چیزی بگویم. اول... می‌خواهم پنج آیه‌ی اول مزمور ۲۷ را بخوانیم.

۱۵. مایلم نکته‌ای راجع به مجمع بازرگانان انجیل تام بگویم.

برادرم پیئری داشت از کتاب‌های جدیدی که فراهم کرده‌اند، سخن می‌گفت. چند نفر موعظه‌ای تحت عنوان *آقایان ساعت چند است؟* را به یاد دارند؟ آن زمان در فینیکس و طی یکی از گردهمایی‌ها آن را ضبط کردیم. آری نقطه‌ی آغاز آن کتاب هم همان مباحث هستند، آن هنگام که این امور... به حقیقت پیوستند.

۱۶. تأییدات مافوق طبیعی کلام مکتوب خدا برای این زمانه بسیارند. این همه گویای این امر است که چیزی در شرف وقوع است. ما صرفاً... این امر بسیار واقعی است. آن چیزهایی که شما... اینکه بدانید واقعاً چه اتفاقی در حال وقوع است چه بسا برایتان حیرت‌انگیز باشد. شاید بسیاری از شما غریبه باشید، می‌شنوید که این آقایان برخاسته و راجع به «پیغام عصر حاضر» و مسائلی از این دست، چیزهایی می‌گویند. آنها به سوی وعده خدا در این زمانه پیش می‌روند چون او کاری که وعده داده را به انجام می‌رساند. و ما شاهدیم که وی آنچه که وعده‌ی انجامش را داده به شکل کتاب مقدسی و به همان ترتیب عینیت می‌بخشد.

۱۷. اگر یک انسان، هر که می‌خواهد باشد، بخواد به همین روش پیشگویی کند، احتمال [تحقق] آن یک در ده میلیون است. اگر یک انسان به شما بگوید که

قرار است /تفاتی معین رخ دهد و زمانی معین را برای وقوع آن مشخص کند احتمال آن، یک در ده میلیون است. آنگاه که مکان وقوع آن اتفاق را مشخص کند، بخت تحقق [پیشگویی] حدوداً یک در صد میلیون می‌شود.

سپس وقتی پای زمان وقوع و ورای آن، چگونگی وقوع و چیستی آنچه قرار است واقع شود و مسائلی از این دست به میان آید دیگر فراتر از ظرفیت حدس و گمان است. وقتی چنین پدیده‌ای هر بار و در هر یک از موارد، در این سطح از کمال رؤیت شد آنگاه خداست که عمل می‌کند.

شاید چنین موضوعی برای ما ناآشنا و غریب به نظر برسد. اما به نگاهی به مقدس رجوع می‌کنیم بی‌آنکه حتی بدانیم به کجا توجه کنیم زیرا روح‌القدس فهم مسئله را آسان می‌کند و با کنار هم گذاشتن کلیت کلام، تصویری می‌سازد تا زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم را بر ما بنمایاند. ما در شرف تغییر نظام و دوران هستیم.

۱۸. ما در یک پیچ قرار گرفته‌ایم. سهل است وقتی کسی بخواهد نقطه‌ای پیشی را ترسیم کند، همان نقطه پیش‌ها [گوشه‌ها و کنج‌ها] که استادان بنا بر روی آجر ترسیم و بر پا می‌کنند. ابتدا، همگی آجرهای خود را در ردیفی یکسان می‌چینند. این درست عین برآمدن یک فرقه‌ی مشخص است، شروع می‌کنند به ردیفی چیدن، تا آنجا همه چیز روبراه است اما وقتی قرار به پیش دادن باشد، آنجاست که باید به سمتی دیگر بچرخید!

خدا در حال ساخت یک دیوار نیست. او دارد یک خانه می‌سازد. ببینید، در کتاب مقدس نقاط برش و پیچش فراوانی پیش‌بینی شده است. هر کسی می‌تواند سعی کند تا یکی از آن پیچ‌ها را ایجاد کند اما این کار باید مطابق و مبتنی بر نقشه‌ی اصلی صورت گیرد. اگر چنین نباشد آن وقت آنچه ایجاد شد باید تخریب شود.

۱۹. به این ترتیب ما خدا را بابت نیکویی‌اش سپاس می‌گوییم و نیز بابت مشارکت با شما مردم و درهای گشوده‌ای که خداوند به واسطه‌ی این بازرگانان به ما ارزانی داشته است. همواره تأکید داشته‌ام که... من به مردمی که در فرقه‌ها هستند باور دارم. اما آن قدر وقت ندارم که درگیر راهنمایی خود این فرقه‌ها شوم چون هر کدامشان دور خود حصاری کشیده‌اند.

۲۰. و به گمانم درست نظیر آن نقل کوتاه برادر دیوید است. او از تجربه‌اش در زمینه‌ی پرورش اردک گفت. از زمانی که یک بار آب رودخانه بالا آمده بود. می‌دانید، هر اردکی دوست دارد با اردک‌های دیگر باشد اما به دلیل

محصور بودنشان، این کار برایشان ممکن نبود اما همین که آب خیلی بالا آمد اردک‌ها را به همان شکل شناور از حصارها خارج کرد.

بنابراین فکر می‌کنم که باید به همین شیوه عمل کرد. کافی است آب بالا بیاید، می‌بینید، آن وقت می‌توانیم از آن حصارها بیرون آمده و با یکدیگر مشارکت کنیم و محبت حقیقی مسیح را در قلب‌های خود داشته باشیم.

۲۱. این مجمع بازرگانان انجیل تام برای من حکم یک واحه را داشته است. چون در موارد بسیار... من برادرانی دارم، برادران نازنینی که حدس می‌زنم از هر فرقه‌ای که تا کنون با آن برخورد داشته‌ام باشند. مشایخی‌ها، لوتری‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها، تمام آن گروه‌های متفاوت پنطیکاستی، کلیسای خدا و ناصری‌ها و زائران تقدس. برادرانی نازنین از همه جا. اما در موارد بسیاری، آنها نمی‌توانند مرا در انجمن خود بپذیرند، ملاحظه می‌کنید، آن هم نه از سر بی‌اعتقادی بلکه چون این کار آنها را از فرقه‌شان منقطع و جدا خواهد کرد. و وقتی چنین کنید، خوب این طور می‌شود.

۲۲. چندی پیش اینجا برادر متدیستی که نامش را نمی‌برم نزد آمد. مرد نازنینی که در حال نگارش پایان‌نامه‌ای با موضوع شفای الهی بود. نزد من آمد تا قدری در این باره صحبت کنیم. نشستیم و کمی گفتگو کردیم. به من گفت: «تنها اشکالی که به شما وارد می‌کنم این است که تمام مدت با پنطیکاستی‌ها هستید.»

گفتم: «با این حساب، بگذارید کلیسای متدیست حامی کار شود آن وقت خواهم آمد.»

این طوری قضیه فرق می‌کرد. می‌بینید؟ او-او گفت: «خوب، البته من-من که کلیسای متدیست نیستم. من تنها به آن جمع تعلق دارم.»

۲۳. گفتم: «همین است دیگر. می‌بینید؟ فقط پنطیکاستی‌ها درهای خود را باز کردند. ملاحظه می‌کنید؟ تنها می‌توانم نزد آنها بروم. آماده‌ایم تا نزد هر تعداد از آنها که در هایشان را به روی ما باز کنند، برویم.»

نظیر آنچه در مکاشفه باب ۳ آمده است: «اینک، بر در ایستاده می‌گویم اگر کسی در را باز کند به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد.» و آن شخص عیسی است. همگی ما می‌دانیم که آن شخص مسیح است و او کلام است. این حقیقت است. او کلام است.

۲۴. بنابراین مجمع بازرگانان انجیل تام همچون واحه‌ای بوده که می‌توانیم در آن به یکدیگر ببیونیم. هیچ کلیسایی از این فعالیت حمایت مالی نمی‌کند. همگی

با یکدیگر و مستقل از کلیساها، در اقصی نقاط جهان به یکدیگر می‌پیوندیم و هر نقطه‌ای مشارکت داریم.

۲۵. من به استقرار شمار بسیار، بسیار، بسیار زیادی از شاخه‌های مجمع بازرگانان انجیل تام در سراسر جهان کمک کرده‌ام. از این فرصت که به من داده شد، سپاسگزارم. در آنجا بازرگانان از چنین اقدامی حمایت مالی می‌کنند. تمامی کلیساها هم به نوعی خواهان پیوستن به آن هستند.

اما، پس اگر... هیچ گاه دوست نداشته و سعی نکردم کسی را از کلیسایش جدا کنم. کافی است در کلیسای خودتان بمانید و آن نور الهی را بتابانید. ملاحظه می‌کنید؟ یک مسیحی راستین باشید. شبان شما هم قدرتان را خواهد دانست. آری هر آنکه به خدا ایمان داشته باشد شخصی که از مقدسان راستین، وفادار و اصیل باشد را عزیز خواهد شمرد. بله.

۲۶. اینک، اینجا از این برادر، همسرش و مسئولین این شعبه برای فرصتی که در اختیارتان قرار دادند، سپاسگزارم. باشد که این شعبه رشد کند. باشد که برکات الهی بر آن قرار گیرد و ابزاری در دستان خدا شود به جهت نجات صدها و صدها نفر از مردم پیش از آمدن خداوند. برای سایر شعب و نمایندگان آن که اینجا حاضرند نیز چنین باشد.

۲۷. حال می‌خواهم امشب راجع به موضوعی از کتاب مزامیر که به راستی غریب است، سخن بگویم. پاره‌ای از آنچه در کلام آمده را اینجا یادداشت کرده‌ام. گمان می‌کردم امشب موضوع صحبتم چیز دیگری باشد ولی همان‌طور که می‌بینید زمان به سرعت می‌گذرد و چون قصد ندارم مدت زمان زیادی را به طول و تفصیل بگذرانم این شد که با قدری ورق زدن به این مبحث از کلام رو آوردم. قصد دارم درباره‌ی موضوع "ربوده شدن" صحبت کنم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸. به اینکه قرار است ربوده شدن صورت گیرد ایمان داریم. تمام مسیحیان به این موضوع ایمان دارند. آنها که کتاب مقدس می‌خوانند ایمان دارند که ربوده شدن صورت خواهد گرفت.

۲۹. اینک می‌توانیم به عنوان پیش زمینه مزبور ۲۵ را از نظر بگذرانیم. ببخشید... منظورم مزبور ۲۷ است. آیات ۱ تا ۵:

*خداوند نور من و نجات من است، از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است؛ از که هراسان شوم؟*

چون شیریران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند.

اگر لشکری بر من فرود آید، دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت.

یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید که تمام ایام عمرم در خانه‌ی خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیكل او تفکر نمایم.

زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در پرده‌ی خیمه‌ی خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.

باشد که خداوند برکت خود را به کلامش مزید کند.

۳۰. باری، امروز که از این موضوع می‌گویم چه بسا ممکن است عده‌ای از شما گذرگاهی متفاوت از آنچه من اختیار کرده‌ام را در پیش گیرید. با این حال چند نفر در اینجا ایمان دارند که کتاب مقدس ربوده شدن آتی کلیسا را تعلیم می‌دهد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] بله، آقا. واقعیت همین است، دقیقاً کلیسا برداشته می‌شود. خواه متدیست، باپتیست، مشایخی یا پنطیکاستی باشید یا هر چه که هستید، برگرفته شدن انجام خواهد شد.

۳۱. و من به این حرف معتقدم، سعی نمی‌کنم اینجا بایستم و چیزی بگویم که فکر کنم خوشایند مردم است. از این بابت هرگز قصوری متوجه‌ی من نبوده است. دوست دارم اینجا راست بایستم و چیزی که حس می‌کنم برای عنوان کردنش هدایت شده‌ام را بازگو کنم. چیزی که به نظرم بتواند کمکی برای شما باشد، چیزی که اگر مسیحی هستید به تجربه‌ی شما در ارتباط با خدا وسعت بخشد و اگر مسیحی نیستید شما را از خود شرمسار کند تا مسیحی شوید. این همان هدفی است که همواره کوشیده‌ام طبق آن افکارم را نظم بخشم، هر طور که خدا هدایتم کند.

۳۲. حال به ما هشدار داده شده که این آموزه‌ی مهم در روزهای آخر مورد تحقیر و تمسخر واقع خواهد شد. چنانچه مایلید بیابید دقیقه‌ای این فراز مهم را بخوانیم. نکته‌ی مورد نظر در دوم پطرس باب ۳ آمده است. بیابیم لحظاتی آن را بخوانیم. باب ۳، آیات ۳ و ۴. ببینیم که آیا این موضوع حقیقت دارد یا خیر.

و نخست این را می‌دانید که در ایام آخر مستهزنین با استهزا ظاهر خواهند شد، که بر وفق شهرت خود رفتار نموده،

خواهند گفت: «کجاست وعده‌ی آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همین‌طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.»

زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که به کلام خدا آسمان‌ها از قدیم بود و زمین از آب و... به آب قائم گردید.

و به این هر دو... عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت.

۳۳. اینک شاهد چنین وضعی هستیم. این موضوع بسیار روشن است زیرا نبی گفته که در روزهای آخر استهزاکنندگان ظاهر خواهند شد و چنین چیزهایی خواهند گفت. می‌بینید؟ این قضیه اخبار شده است، برای همین است که مردم امروز به این شکل که مشاهده می‌شود رفتار می‌کنند. از چه رو چنین چیزی به طور حتم برایتان قابل انتظار است؟ چون کتاب مقدس چنین گفته است. «در ایام آخر مردم تند مزاج، مغرور و بیش از خدا دوستدار عشرت خواهند بود. کینه‌دل، غیبت‌گو، ناپرهیز و منتفر از نیکویی، صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. از ایشان اعراض نما.» آیا باید در این امور تقلید از حقیقت را ببینیم؟ بدون شک.

۳۴. وقتی موسی برای رها کردن فرزندان اسرائیل به مصر رفت و آنجا در حالی که تنها عصایی به نشان تأیید و اثبات در دست داشت و خدای آسمان‌ها پشت او ایستاده بود، معجزه‌ای به ظهور رساند. آنگاه بلافاصله پشت سر او مقلدانی از راه رسیدند که همان کار او را انجام دادند. ملاحظه می‌کنید؟ باری، آنها در جای دوم و پس از آنکه او نخست این کار را کرد از راه رسیدند. چنین است که آنها پس از او می‌آیند چون داشتند کارش را کپی و از آنچه اصل بود تقلید می‌کردند. این چیزی است که ما شاهدش هستیم.

حال شاید بگویید: «خوب، این امور مربوط به دوران موسی است.»

اما همان کلام است که می‌گوید آنها دیگر بار در زمان‌های آخر ظهور خواهند کرد. «و همچنان که ینیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، این مردان فاسدالعقل نیز در برابر راستی چنین خواهند کرد.» ملاحظه می‌کنید؟ به تقلید و هر ترفندی متوسل می‌شوند تا مردم را گمراه کنند. و حال اگر...

۳۵. واقعه‌ی ربوده شدن که قرار است رخ دهد و هر آنچه خدا در راستای کلامش در نظر گرفته، وجه دیگری نیز دارد به عبارت دیگر همواره چیزی باید پدیدار شود تا آن کار را در صورت امکان مختل کند. این-این هدف شیطان است.

۳۶. به قول آن برادر که در جلسه‌ای در لاس وگاس گفت: «شیطان گفته که جهان قلمرو اوست و با این حساب اینجا هم مرکز فرماندهی اوست.»



می‌دانم که شیطان خدای این جهان است. هر مُلکی در زیر آسمان از سوی او کنترل می‌شود. دقیقاً. این جهان متعلق به شیطان است اما عیسی آن را در اختیار خواهد گرفت. روزی شیطان آن را به عیسی پیشنهاد داد. عیسی نپذیرفت بلکه در مقابل او کلام را آورد زیرا می‌دانست که در آینده وارث آن خواهد بود. ۳۷. "استهزاکنندگان". پیش از ادامه دادن، فقط بر روی این یک واژه مکث کنیم. استهزاکنندگان!

حدود دو هفته پیش در توسان در روزنامه‌ای خواندم که یک انگلیسی اظهار داشته است که... این موضوع در میان عناوین روزنامه دیده می‌شد. آنجا گفته شده که ماجرای مصلوب کردن خداوندان عیسی تنها یک کلک بوده که با همدستی عیسی و پیلاتس سوار شده است... تا با این کار عیسی ثابت کند که برای خودش کسی است. راهی وجود ندارد تا بتوانیم خلاف این موضوع را به آنها ثابت کنیم زیرا تمامی امور الهی باید از راه ایمان دریافت گردند. باید به آن ایمان داشته باشیم. آن شخص در این باره توضیحاتی ارائه داده و گفته که چنین اتفاقی چطور ممکن شده است.

۳۸. در دوره‌ای نه چندان دور، آن مُلک بزرگ یعنی لندن یا در واقع انگلستان، جایی بوده که جان و سلی، چارلز و واعظان بزرگی مثل اسپور جون و دیگران، انجیل را در بازار کاه و علوفه و همه جا موعظه کردند ولی مردم پیغام زمان خود را رد کردند. ببینید امروز به چه حال و روزی افتاده‌اند.

برادر ویلیامز امشب آنجا هستند. آنجا یکی از فاسدترین کشورهای دنیاست. من در اقصی نقاط جهان بوده‌ام اما جایی را نمی‌شناسم که به اندازه‌ی انگلستان از نسب و ریشه افتاده باشد. آن... بیلی گراهام هم همین را گفته بود. او مجبور شده بود خانمش را از پارک‌ها دور نگه دارد، در این پارک‌ها علناً اعمالی میان زن و مرد صورت می‌گیرد. من آنجا بودم، هرگز ندیدم که چیزی بتواند بیش از اتفاقاتی که در انگلیس رایج است قلب کسی را بشکند. این کشور زمانی یک فرصت بزرگ داشت و روزگاری از هدایت کنندگان جهان به سوی اصلاحات بود. این نکته نشان می‌دهد که تا چه میزان می‌توان سقوط کرد.

۳۹. اما می‌بینید، پیغامی در آن دوره اعلام شد و انگلیسی‌ها می‌کوشند تا امروز هم همان پیغام را حفظ کنند. اما این چیزی است که کارکرد امروزی ندارد و جواب نخواهد داد. چطور می‌خواهد...

۴۰. چه می‌شد اگر موسی همراه با پیغام عصر نوح از راه می‌رسید و می‌گفت: «کشتی خواهیم ساخت و آن را به جریان رود نیل می‌سپاریم.» چنین

چیزی جواب نمی‌داد. چنانکه پیغام عیسی هم برای موسی نمی‌توانست جواب دهد. همان طور که پیغام وسلی هرگز نمی‌توانست در دوره‌ی لوتر جواب دهد یا... برعکس.

و تا امروز آخرین جنبش اصلاحی بزرگ پنطیکاست بوده است. امروز داریم از آن نیز عبور می‌کنیم. پیغام پنطیکاست نمی‌تواند با پیغام امروز درآمیزد، چون زمانه‌ای دیگر فرارسیده است. تمام آنها در کلام خدا ریشه دارند اما چون بنایی در حال ساخت است. درست مثل پاها و دست‌ها که با هم عروسی که قرار است رבוده شود را می‌سازند. توجه دارید؟ نباید مردمان دوره‌های پیشین را از جایشان خارج کنید. آنها با پیغام مختص به خودشان روزگار گذراندند. همگی آنها خواهند آمد، همگی آنها که بخشی از عروس هستند.

درست مثل حیاتی که در ساقه‌ی گندم جریان می‌یابد. حیات، گندم و پوسته را ترک می‌کند اما در هر حال آن بذر گندمی که به خاک افتاده بود به تکوین خود می‌پردازد.

۴۱. چندی پیش کتاب نقدی که یک آلمانی نگاشته بود را مطالعه می‌کردم. وی نوشته بود: «ویلیام برانهام سرآمد تمام متعصبان عالم است.» وی گفت: «او هیچ چیز جز یک... او یک جادوگر است، کارش همین است.» ملاحظه کنید، این شخص ناآگاه است.

۴۲. آن وقت این شخص، منتقد بود. او حتی به خدا هم ایمان نداشت. «این چه خدایی است که توانست در قرون ظلمانی (قرون وسطی) دست به کمر بیاستد و به دسته‌ای از مسیحیان بخندد. کسانی که یا مادر بودند یا از شاگردان خودش محسوب می‌شدند، مادرانی که بچه‌های کوچک داشتند. با این حال گذاشت تا آنها به کام شیرها بروند، بی‌آنکه حتی تکانی به انگشتانش بدهد.» ملاحظه می‌کنید ذهنیت جسمانی، تحصیلات و مسائلی از این قبیل نمی‌توانند ساخت رؤیا را ریبابند. [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف]

۴۳. این دانه‌ی گندم باید به زمین می‌افتاد. درست مثل عیسی که برای باز برخاستن باید به زمین می‌افتاد، لازم بود کلیسای پنطیکاست نیز به همان سان بیفتد. لازم بود تا وارد خاک شود، وارد دوره‌های ظلمانی. هر دانه‌ی گندم... هر دانه که وارد خاک می‌شود باید مدت زمانی را در تاریکی بگذراند تا بتواند سر برآورد.

اما این دانه در زمان مارتین لوتر شروع به جوانه زدن کرد. در دوره‌ی وسلی نمو کرد، در پنطیکاست هم سر برآورده است. اینک وقت آن است که

این سیر به دانه منتهی شود. اکنون تشگل‌های فرقه‌ای که پشت سر گذاشته شده‌اند حکم ساقه را دارند. همین و تمام. تشگل‌های فرقه‌ای باید سوزانده شود. اما آن دانه حقیقی گندم که از هر یک از این جنبش‌های اصلاحی بیرون آمده است بخشی از عروس خواهد بود. همگی آنها با یکدیگر عروس را تشکیل خواهند داد.

۴۴. شنیدیم که چند وقت پیش در انگلستان تعدادی از آن بچه‌های مو بلند آن چنانی ادای واقعه‌ی مصلوب شدن را درآوردند و فریادزنان به عیسی می‌گفتند: «وای... بابایی.» و این قبیل کارها. چه افتضاحی!

۴۵. اکنون شاید بگویید: «این چیزی است که در لندن و انگلستان رخ داد.»

بنگرید و ببینید هفته‌ی پیش همین جا در آمریکا در روزنامه چه چیزی نوشته شده بود. یکی از آن دکترهای بزرگ الهیات که منتسب به یک موسسه‌ی شاخص آموزشی است گفت که واقعه‌ی مصلوب شدن ساختگی بوده است. به گفته‌ی او: «عیسی کوشید تا خود را آنگونه جلوه دهد اما او یکی از آن عصاره‌های علف مهرگیاه را سر کشیده بود.»

در کتاب پیدایش شاهد آنیم که از آن سخن به میان آمده است. این علف یا گیاه شبیه ماری جوانا، یا از همین سنخ است. در مشرق زمین یافت می‌شود، اگر از آن بنوشید به خواب می‌روید... به مدت دو سه روز انگار که مُرده باشید کل بدنتان از کار می‌افتد.

۴۶. به گفته‌ی این شخص: «وقتی به عیسی سرکه و مُر نوشاندند کاملاً محتمل است که چکیده‌ی علف مهرگیاه به خوردش داده باشند و وقتی چنین کردند او مثل مُرده‌ها شد. آنها او را در قبر گذاشتند تا همان جا بماند. دو سه روز که گذشت، بازگشتند و او بار دیگر بیدار شده بود و کاملاً روبراه بود. آن شخص می‌گوید: «عیسی به هند می‌رود و یک جایی به مرگ طبیعی می‌میرد در حالی که سعی کرده بود یک دین ساختگی بیاورد.»

در وهله‌ی نخست این منتقد جای خود، اما مردم را چه شده است؟ ملاحظه می‌کنید؟ ما در زمانه‌ی استهزاکنندگان به سر می‌بریم، روزگار تحقق نیوت.

۴۷. خدا کلامش را به هر یک از دوره‌ها تخصیص داده است. هر کدام از این دوره‌ها باید آن را به ظهور برساند. همچنین او مردانی که باید در هر عصر به این کلام عینیت بخشند را از پیش منصوب کرده است. او کلام خود را تعیین کرده و شخصی را برای برقراری کلام معین نموده است. آنگاه که چیزی را برای دوره‌ی موسی تعیین کرد، موسی را هم برای برقراری آن معین

کرد. وقتی زمان تولد پسر انسان را مقرر کرد، وی را برای به ظهور رساندن مأموریت ویژه‌ی آن زمان تعیین کرد. او در هر عصر چنان که کتاب مقدس گفته، شخص مورد نظرش را تعیین و از پیش منصوب کرده است. هیچ چیز...

۴۸. اگر خدا بی‌انتهای، قادر مطلق، صاحب توانمندی کل، همه جا حاضر و واقف به همه چیز است پس از ابتدا از تمامی امور مطلع بوده است. بنابراین او اطلاع داشت. چیزی وجود ندارد که خارج از تدارک او باشد. این ما هستیم که چنین می‌پنداریم. همه چیز آن‌طور که باید پیش می‌رود. برگردید و به کلامش بنگرید و ببینید که او چه کار می‌کند آنگاه می‌توانیم این موضوع را درک کنیم.

۴۹. حال فقط فکر کنید. در وهله‌ی نخست، اگر آن خادم فکر کرده بود، درمی‌یافت که وقتی سرکه و مُر را به دهان مسیح بردند او آن را پس زد و به بیرون برگردانید. او از همان ابتدا آن را نخورد. توجه می‌کنید؟ استهزاکنندگان در حال ظهورند! نکته‌ی دیگر اینکه چگونه زندگی این عیسی ناصری با تمام نبوت‌های عهد عتیق چنین منطبق و همخوان است؟ چگونه چنین چیزی امکان داشت؟ اگر خدا او را منصوب نکرده بود، چنین چیزی نشدنی بود. زندگی او با تمام نبوت‌های عهد عتیق می‌خواند. نکته‌ی دیگر اینکه اگر شاگردان ماجرای زندگی‌اش را آن‌طور جعل کردند، چطور است که تمامی آنها شهید می‌شوند؟ حتی پطرس رسول می‌گوید: «سرم را وارونه کنید زیرا لایق آن نیستم که چون او بمیرم.» چگونه آندریاس را گرفته، چرخانده و از کنار به صلیب آویختند. هر کدام از آنها شهادت خود را به خون خود مُهر کردند. آنها به او ایمان داشتند، به او عشق می‌ورزیدند و جانشان را در راه او تقدیم کردند. اگر مسیح یک متقلب بود از چه روی می‌بایست چنین کنند؟ ملاحظه می‌کنید؟ امور روحانی چیزی است که مردم از درک آن عاجزند.

۵۰. مدت زیادی نمی‌گذرد از آن موقع که مردی بزرگ اینجا بود. یک خاخام بزرگ که نوشته بود: «هنگامی که موسی از دریای سرخ می‌گذشت این‌طور نبود که آنجا واقعاً آب باشد. آب‌ها هرگز کنار نرفتند تا دیوار ماندنی پدید آورند.» او گفت: «سوی دیگر دریای مُرده، یک نیستان بود. به این ترتیب موسی از میان نی‌های آبی عبور کرد، نی‌هایی که بر آب بودند. اما آبی به آن معنا در آنجا نبود. فقط مقداری نی آنجا بود، آنها از میان اقیانوس نی عبور کردند.» بسیاری از روحانیون این ادعاها را باور کرده و پذیرفتند.

۵۱. مدت زیادی از آن موقع نگذشته که نخستین فضانورد به مکان‌های بالاتر رفت و وقتی بازگشت موفق به دیدن خدا نشده بود. این موضوع حتی بسیاری

از خادمان را زیر و رو کرد. آنها فکر می‌کردند که خدا جایی کمی بالاتر از اینجا، در ارتفاعی حدود صد و پنجاه مایل [حدود ۲۴۰ کیلومتر] بالاتر زندگی می‌کند.

۵۲. چرا و چگونه آموزش و حکمت این دنیا کلیسا را بدل به ابروسیا [یک نوع گیاه] کرده است! ... آموزش و نظام آموزشی دنیا، دانش و تمدن از شیطان است. این تمدن از شیطان است. کتاب مقدس چنین می‌گوید.

تمدن ما که در راه است هیچ نسبتی با تمدن کنونی نخواهد داشت. نسبت به تمدن کنونی و جهان علمی که امروز داریم متفاوت خواهد بود. هر چه بیشتر علم می‌اندوزیم و علمی‌تر می‌شویم وارد امور مرگبار می‌شویم و به دام‌هایی برای کشتار می‌افتیم. اما در آن تمدن نوین خبری از مرگ، بیماری، اندوه و رنج نخواهد بود. توجه دارید؟ آنجا اثری از هیچ کدام اینها نخواهد بود. بنابراین این تمدن باید نابود شود چون از شیطان است.

۵۳. در باب ۴ کتاب پیدایش می‌بینیم که افرادی از تبار قائن آغازگر تمدن بودند و شهرها و شهرک‌ها بنا کردند و آلات موسیقی ساختند و در علم سرآمد شدند. به این سان مردمان بیشتر از خدا فاصله می‌گرفتند، هر چند که همچنان مذهبی بودند. اما قوم شیث که آمد نام خداوند را می‌خواند.

از یک مورد ظریف بگویم!

۵۴. من اینجا نیستم تا احساسات کسی را جریجه دار کنم و چیزی درباره‌ی یک کلیسا بگویم. اگر اینجا هستید و به کلیسای خاص تعلق دارید هدف از آنچه می‌گویم رنجاندن شما نیست چون آنجا هم به اندازه‌ی سایر کلیساها، انسان‌های خوب زیاد هستند. اما هفته‌ی گذشته در شروپورت خواندم که کلیسای کاتولیک اظهاراتی را مطرح کرده است.

و حال می‌بینیم که همگی آنها با هم به سوی شورای بزرگ اتحاد کلیساها حرکت می‌کنند که این دقیقاً تحقق چیزی است که کتاب مقدس گفته است. دقیقاً همان.

۵۵. اینک شاهدیم که گفته‌اند: «برای چه کتاب مقدس...» برخی از پروتستان‌ها می‌خواهند به این کتاب مقدس بچسبند، برای چه؟ به زعم آنها «کتاب مقدس چیزی جز یک کتاب نبود. یک شرح تاریخی از کلیسا که تا دویست و پنجاه سال پیش به شکل کتاب نبود. همواره کلیسا اصالت داشته است.» «کلیسا برقرار بوده نه کتاب مقدس و کتاب مقدس تنها تاریخچه‌ای است از آنچه که کلیسا انجام داده است.» چه دروغ ظریف و ماهرانه‌ای! حال آنکه

سه هزار سال است که کتاب مقدس داریم. عهد عتیق صدها و صدها سال پیش از ظهور مسیح مکتوب شده بود. این یکی از آن کارهای ظریف شیطان است!

۵۶. و درمی‌یابیم در آن روزها که استهزا و تمسخر کتاب مقدس در جریان است و می‌کوشند تا آن را از دور خارج کنند... خدا باید کلیسا را با چیزی داوری کند. او نمی‌تواند...

این طور نیست که مثلاً عده‌ای بتوانند در خیابان دستگیرم کنند و بگویند که سرعتم به جای بیست مایل [۳۲ کیلومتر] در ساعت مجاز در این منطقه سی مایل [۴۸ کیلومتر] در ساعت بوده، مگر اینکه شاخصی در کار باشد تا به من متذکر شود که تنها مجازم بیست مایل [۳۲ کیلومتر] سرعت داشته باشم. چنین چیزی باید وجود داشته باشد.

قرار است روزی خدا کلیسا و مردم را داوری کند. ما این را می‌دانیم. زمان داوری خواهد رسید. بنابراین چنانچه قرار باشد خدا داوری خود را به واسطه‌ی کلیسای کاتولیک اعمال کند، منظور کدام کلیسای کاتولیک است؟ چنانچه قرار باشد به واسطه‌ی متدیست‌ها اعمال داوری کند، بپنتیست‌ها هلاک می‌شوند. چنانچه واسطه و شاخص داوری یگانه‌انگارها باشند، دوگانه‌انگارها هلاک می‌شوند. می‌بینید؟ او قرار است به واسطه‌ی چه شاخصی داوری کند؟ خودش گفته که به واسطه‌ی مسیح اعمال داوری خواهد کرد و مسیح همان کلام است. بنابراین خدا با کلام خود اعمال داوری خواهد کرد. «در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود، کلمه خدا بود و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» ملاحظه می‌کنید؟ به این ترتیب او با کلامش اعمال داوری خواهد کرد.

۵۷. اینک درمی‌یابیم که در آن روزها، آنگاه که می‌کوشند تا کتاب مقدس را از دور خارج کنند، خواهند گفت: «کلیسا را بپذیر، کتاب مقدس لازم نیست فقط کلیسا.» با این حساب می‌توانند هر جور اعتقادنامه‌ای درست کنند یا هر چیز دیگر که دلشان بخواهد را علم کنند و مطابق آن پیش بروند.

۵۸. بسیار خوب، همان طور که آن شب در شروپورت توضیح دادم. در زمان مشارکت، وقتی آن بزه‌ی ویژه قربانی را می‌کشند «برای هفت روز نباید خمیرمایه در میان آنها باشد.» نان نباید خمیرمایه داشته باشد. همه چیز باید بدون خمیرمایه می‌بود. و این در واقع نمایانگر هفت دوره‌ی کلیساست که در کتابی که اینجاست هم آن را داریم. هیچ خمیرمایه‌ای نباید در کار باشد. چطور شد؟ چیزی با اصل در هم آمیخته است. ما انواع اعتقادنامه‌ها، فرقه‌ها و هر

چیز دیگر را با کلام در هم می‌آمیزیم و می‌کوشیم تا حاصل کار را کماکان "کلام" بخوانیم. گفته شده: «به مدت هفت روز کامل نباید اثری از خمیرمایه باشد.»

۵۹. حتی سعی نکنید از آنچه امروز خورده می‌شود برای فردا ننگه دارید «پیش از روشنایی روز آن را به آتش بسوزانید.» زیرا پیغامی نو در راه است و امری نو در پیش. ملاحظه می‌کنید؟ اما عده‌ای سعی می‌کنند تا آن را ننگه دارند، این منش در پیش گرفته شده توسط کلیساست. آنگاه که بیداری در جریان است نخستین چیزی که می‌فهمید این است که در عرض نزدیک به سه سال از دل آن یک تشگل به راه خواهند انداخت. یک تشگل فرقه‌ای به راه می‌افتد.

اما دقت کرده‌اید که آنچه اکنون نزدیک بیست سال در جریان است و حرکتی پیش‌رونده داشته به ایجاد تشگلی منجر نشده است؟ و هرگز تشگلی در کار نخواهد بود. چون این انتهای کار است. دانه‌ی گندم دیگر بار بدل به دانه‌ی گندم شده است. گندم به بذر خویش بازگشته است. پوسته‌ها از آن گرفته شده‌اند و حال باید گندم در محضر پسر خدا قرار گیرد تا به مرحله‌ی قابل برداشت شدن برسد.

۶۰. آن تاریکی عظیم سواحل شرقی که زمان زیادی از وقوع آن نگذشته، آیا پدیده‌ای غریب نیست؟ آنها نتوانستند علت آن را بفهمند. هفته‌ی گذشته تگزاس در تاریکی فرو رفت. نمی‌توانند علتش را بفهمند. آیا متوجه نیستید که این یک نشانه است؟ نمی‌دانید که ملت‌ها در حال از هم گسیختگی هستند؟ اسرائیل در سرزمین خود است. این نشانه‌ها حاکی از این امر است که در پایان راه قرار داریم. همزمان با اینها شاهد این تاریکی‌ها هستیم، آیا نمی‌دانید که این از نشانه‌هایی است که نبی از آن خبر داده بود؟ آری. «اما در وقت شام روشنایی خواهد بود.» با این حساب قرار است آن هنگام که تاریکی‌ها و اموری از این دست به شکل کنونی برقرار شوند، روشنایی ظهور کند.

۶۱. بنگرید که به چه سان تاریکی برقرار شد. پاپ به تازگی به اینجا سفر کرده است.

کسانی که عضو خیمه هستند... نوارهایش را دارید. حدس می‌زنم که همگی شما آن نوارها را تهیه کرده باشید. آن روز خداوند درون خیمه دقیقاً نشان داد که آن دوره‌های کلیسا کجا و چگونه بوده و خواهد بود! من آن دوره‌ها را آنجا روی تابلو ترسیم کرده بودم یعنی همان ادوار کلیسا که اینجا در کتاب هم شکل ترسیم شده‌ی آنها را مشاهده می‌کنید. اما روح‌القدس به شکل یک ستون بزرگ

آتش فرود آمد و به سوی آن دیوار رفت و خودش آن دوره‌ها را در مقابل دیدگان سیصد تا چهارصد نفر ترسیم کرد!

درست زمانی که پاپ سفرش را به اینجا آغاز کرد، پدیده‌ی ماه گرفتگی رخ داد. تصاویری که از آن پدیده گرفتند کاملاً با تصاویری که اینجا روی سکو ترسیم شده است یکسان بودند. او روز سیزدهم به اینجا سفر کرد، سیزده پله را طی کرد، سیزده بار عشای ربانی داد، در کشوری که سیزده عدد کلیدی آن محسوب می‌شود، و همه جا در تاریکی فرو رفت. آیا نمی‌بینید که اکنون در چه مرحله‌ای هستیم. ما در زمان‌های آخر هستیم.

۶۲. «استهزاکندگان در روزهای آخر ظهور کرده و خواهند گفت هیچ چیز از زمانی که پدرانمان به خواب رفتند تغییر نکرده است.»

اما شما آنگاه که شاهد چنین اموری هستید سر خود را بالا گرفته و آماده شوید. چون هر آن امکان دارد اتفاقی رخ دهد و مسیح برای کلیسایش باز آید.

۶۳. باری، آنها به این مسائل باور ندارند زیرا... آنها متوجه نیستند که اینک خودشان در حال محقق کردن نوشته‌های کتاب مقدس هستند. این مردم حقیقتاً متوجه نیستند که با چنین کارها و اظهاراتی در حال عملی کردن نوشته‌های کتاب مقدس هستند.

و چه محدود بود آگاهی کاهن اعظم قیافا و تمام آن کاهنانی که او [عیسی] را به باد استهزا گرفته و دستمایه‌ی شوخی قرار دادند، کسانی که نمی‌دانستند او همان خدایی است که در سرودهایشان از وی یاد می‌کنند از جمله در مزمور ۲۲ که آمده «ای خدا، چرا مرا ترک کردی» و «دست‌ها و پاهای مرا سفته‌اند» این را سرود خوانان در معبد زمزمه می‌کردند و در همان حال او آن بیرون داشت بر صلیب جان می‌داد. آنها نمی‌دانستند که دست به چه کاری می‌زنند. عیسی حتی دعا کرد؛ «پدر اینها را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» چون کتاب مقدس به واقع پیشگویی کرده بود که آنها که خواهند بود.

۶۴. آیا می‌دانید اخبار شده که کلیسای پروتستان و کلیسای کاتولیک در روزهای آخر کور خواهند بود؟ همان جا در نگاشته‌های مقدس ذکر شده که مسیح بیرون ایستاده و قصد دارد وارد شود. «زیرا می‌گویی دولت‌مندهستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.» مکاشفه باب ۳. و اینک به همان نقطه‌ی کوری بازگشته‌ایم، امور خدا را زیر پا می‌گذارند گویی اهمیتی برایشان ندارد و



آنها را به باد استهزا گرفته و دستمایه‌ی شوخی قرار می‌دهند. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است.

۶۵. اما ریوده شدن برای کلیسای عروس یک مکاشفه است. این امر بر وی مکشوف شده. آری مکاشفه؛ عروس حقیقی مسیح در انتظار مکاشفه‌ی مربوط به واقعه‌ی ریوده شدن خواهد بود.

۶۶. باری، این مکاشفه است زیرا مکاشفه همان ایمان است. شما نمی‌توانید مکاشفه‌ای داشته باشید بی‌آنکه ایمانی در کار باشد. ایمان خود یک مکاشفه است چون چیزی است که بر شما مکشوف می‌شود. ایمان یک مکاشفه است، ایمان چیزی است که بر شما مکشوف شده است، همان طور که برای ابراهیم چنین بود. همان چیزی که قادر بود هر آنچه خلاف امر مکشوف شده بر وی بود را نادیده انگارد. حال ایمان همین است یعنی مکاشفه‌ی خدا. کلیسا بر یک مکاشفه بنا شده است، کل بدن نیز همچنین.

۶۷. چند هفته پیش داشتم با یک کشیش خوب باپتیستی گفتگو می‌کردم. آمده بود با من بحث کند. او گفت: «شما را به عنوان یک انسان دوست دارم اما...» گفت که: «شما کاملاً دچار سردرگمی هستید.»

پاسخ دادم: «پس دعا می‌کنم که کمکم کنید تا با کلام هم‌راستا شوم.» (طوری که خودش گفت...)

گفت: «برادر برانهام تا وقتی واژه به واژه کلام را با اصل یونانی‌اش منطبق نکنیم هرگز نخواهیم توانست این وضع را جمع و جور کنیم.»

۶۸. گفتم: «آقا شما بهتر می‌دانید.» گفتم: «حتی در شورای نیقیه که در زمان‌های دور بوده است یعنی سیصد سال پس از مرگ مسیح، کماکان بحث آنها بر سر این بود که کدام دانشمند زبان یونانی بر حق بوده است. می‌دانید کل ماجرا مکاشفه است. یک...»

گفت: «نمی‌توانم مکاشفه را بپذیرم.»

گفتم: «با این حساب چگونه می‌توانید مسیح را بپذیرید؟»

گفت: «خوب کتاب مقدس گفته است هر که به عیسی مسیح ایمان آورد حیات جاودان یافته است.»

۶۹. گفتم: «این حرف درست است. اما افزون بر این، چنین گفته شده که کسی نمی‌تواند عیسی را مسیح بخواند جز اینکه روح‌القدس چنین امری را بر وی مکشوف کرده باشد.» ملاحظه می‌کنید؟ باز هم برگشتیم به همان نقطه یعنی مکاشفه. در کتاب مقدس باید چنین امری مکشوف شده باشد.

۷۰. قانن و هابیل کتاب مقدسی برای مطالعه در اختیار نداشتند اما به واسطه‌ی ایمان، امر بر هابیل مکشوف شده بود، این همان مکاشفه است. هابیل قربانی اعلی‌تر از قربانی قانن به خدا تقدیم کرد. و خدا بر عدالت وی شهادت داد.

وقتی عیسی مورد پرسش قرار گرفت. در متی ۱۶: ۱۷ و ۱۸. وقت نداریم آن بخش را کامل بخوانیم اگر خواستید می‌توانید یادداشت کنید. عیسی گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟»

«یکی از آنها گفت: "موسی، الیاس و غیره".»

پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟»

۷۱. یکی پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده.»

۷۲. او [عیسی] گفت: «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرد بلکه پدر من که در آسمان است. بر این صخره.» مکاشفه‌ی روحانی این امر که خدا کیست، عیسی کیست. مسیح مکاشفه‌ی خداست، خدای تن گرفته‌ای که بر جهان مکشوف شد.

«او در جهان بود. خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و در جسم و خون شخصیت خود را آشکار و مکشوف می‌کرد.»

«تو مسیح هستی، همان که مسح شده است، پسر خدا.»

۷۳. عیسی گفت: «جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است. بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت.»

۷۴. کتاب مکاشفه آخرین کتاب کتاب مقدس است که بر روی بی‌ایمانان بسته و مهر شده است. در باب ۲۲ این کتاب آمده است: «هر کس که بر کلام این نبوت چیزی کم کند یا واژه‌ای به آن بیفزاید، نصیب او از درخت حیات منقطع خواهد شد.» با این حساب درمی‌یابیم این چیزی است که تماماً به ایمانداران بخشیده شده است. همان نیرو قادر است کتاب مکاشفه را باز کرده و نویسنده‌ی کل کتاب را معرفی و مکشوف سازد. «اوست که باید الف و یا محسوب شود.» آن عیسی مسیح که از پیدایش تا مکاشفه همان است. این چنین سرّ کامل خود را آشکار و مکشوف می‌سازد و پرده از نقشه‌ی خود برای ادوار آتی کلیسا که به مهرهای هفتگانه مهور شده، برمی‌دارد.

۷۵. کتاب نوشته شده بود اما این نکته را به یاد داشته باشید که به مهرهای هفتگانه مهور شده بود. قرار هم نبود این هفت مهر (مکاشفه ۱۰) تا آن زمان

که هفتمین فرشته‌ی زمینی شیپور خود را به صدا درآورد، گشوده شوند. مکاشفه ۷:۱۰. ملاحظه می‌کنید؟ «بلکه در ایام صدای فرشته هفتم چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.» این همان ایامی است که اینک در آن به سر می‌بریم.

۷۶. همگان می‌دانیم که در دوره‌ی لائودکیه به سر می‌بریم. هرگز دوره‌ی دیگری پس از آن نخواهد آمد. چنین چیزی نشدنی است. بنابراین ما در دوره‌ی لائودکیه روزگار می‌گذرانیم. این هفت مَهر که این کتاب بدان مَهر شده برای مردم رازی است که می‌باید در آن روز گشوده شود. این چیزی است که او وعده داده است. باری، چیزی خارج از کلام نخواهد بود زیرا نمی‌توانید چیزی به کلام بیفزایید یا از آن بکاهید. کلام باید همواره همان بماند. اما مکاشفه‌ی حقیقت، آن را آشکار و مکشوف خواهد کرد. اینکه چیست تا همخوانی و هماهنگی آن را با باقی نگاشته‌های مقدس عیان سازد. و آنگاه خداست که بر حقانیت این امور مَهر تأیید می‌زند. توجه دارید؟

۷۷. خدا نیازی به شارح و مفسّر ندارد. او خود شارح و مفسّر خویش است. او شرح خود را با به منصفی ظهور رساندن اموری که وعده‌ی وقوعشان را داده، ارائه می‌دهد. همان‌طور که در ابتدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. این امر بی‌نیاز از شرح و تفسیر است. در عمل تأیید و به منصفی ظهور رسید.

۷۸. اینک او پاره‌ای از امور مرتبط با این روزهای آخر را در کلام وعده داده است. این از چه حکایت می‌کند.

عیسی به همین صورت پسر خدا بود. خدا وعده داده بود او را بفرستد. وقتی در روزگار تعیین شده بر روی زمین حضور یافت مردم نتوانستند به او ایمان آورند و او گفت: «کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد. اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید و لکن هرگاه به من ایمان نمی‌آورید به اعمالی که به جا می‌آورم ایمان آورید زیرا آنها شهادت می‌دهند که کیستم.»

۷۹. در دوران وسلی اعمالی که به جا آورد به کیستی او شهادت دادند.

در روزگار لوتر و دوران اصلاحات این اعمال به کیستی او شهادت دادند.

۸۰. در دوران پنطیکاستی‌ها اعمالی چون اعاده و بازگشت دوباره عطایا، تکلم به زبان‌ها و اخراج ارواح شریر، شهادت دادند این ماجرا اصلاً شوخی نبود. آن اوایل که این حرکت راه افتاد، مردم می‌گفتند... من کتاب‌های تاریخ

پنطیکاست را خوانده‌ام. می‌گفتند: «این حرکت دیری نخواهد پایید. آتشی است که فرو خواهد نشست.» اما این آتش همچنان شعله‌ور و سوزان است. چرا؟ چون هرگز نمی‌توان آن را خاموش کرد. خدا بروز و ظهورش را نوید داده بود. این همان بخش از کلام است و به هیچ طریق نمی‌توان آن را خاموش کرد.

وانگهی وقتی عروس به خروج دعوت شود، چگونه آن را خاموش خواهید کرد؟ این مکاشفه به حقیقت پیوسته است. و اینک در آن زمانه به سر می‌بریم. جلال بر خدا، آن کاشف اسرار خویش.

۸۱. واقعه‌ی ربوده شدن تنها... واقعه‌ی ربوده شدن که دربارهی آن سخن می‌گوییم تنها مختص عروس است. به یاد داشته باشید که کتاب مقدس می‌گوید: «و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.» واقعه‌ی شکوهمند ربوده شدن! دوستان اگر ربوده شدن در کار نباشد پس کجای کار هستیم؟ قرار است چه کنیم؟ در کدام عصر به سر می‌بریم؟ چه وعده‌ای داریم؟ واقعه‌ی ربوده شدن باید رخ دهد. کتاب مقدس گفته چنین واقعه‌ای رخ خواهد داد. این واقعه تنها شامل حال برگزیدگان و بانوی برگزیده خواهد شد یعنی عروس این دوران که به خروج دعوت شده است یا همان کلیسا.

۸۲. واژه... واژه‌ی "کلیسا" به معنای "به خروج فراخوانده شده از میان جایی" است. چنانکه موسی قومی را به خروج از میان قومی فراخواند، روح‌القدس نیز عروسی را از میان کلیسایی فرامی‌خواند، کلیسایی برگزیده از میان یک کلیسا یعنی اعضای از تمام فرقه‌ها که سازنده‌ی عروس و آن درخت عروس خواهند بود. در نواری تحت عنوان درخت عروس به این موضوع پرداخته شده است. عروسی که خوانده شده و خارج می‌شود این همان درخت عروس است. عروس اما همان است که قرار است ربوده شود؛ تنها او و نه غیر از او یعنی همان برگزیدگانی که خدا آنها را از همان ابتدا از پیش می‌شناخت، آنها که از ژن‌های روحانی پدر هستند.

اجازه دهید یک دقیقه در این نقطه مکث کنم. فکر اینکه قرار است شما را مدت زیادی نگه دارم باعث می‌شود کمی عصبی شوم.

۸۳. اما، همگی توجه کنید. آیا می‌دانید که سال‌ها پیش از تولد به صورت یک زن در پدرتان بودید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] همین است. یک یاخته، یک ذریت در پدر شما بود. چیزی که از جنس مذکر می‌آید و نه از مؤنث. ملاحظه می‌کنید؟ از طریق جنس مؤنث آن بستر لازم مهیا می‌شود اما ذریت از پدر می‌آید. حال، می‌گویید در پدرم...

۸۴. یا همین پسر م که اینجا نشسته است وقتی شانزده ساله بودم او در من بود. من او را نمی‌شناختم اما او آنجا بود. حال، به یمن وجود یک بستر و به واسطه‌ی پیوند مقدس ازدواج، توانست به شباهت من درآید. او را می‌شناسم. می‌توانم با او مشارکت داشته باشم و درست در زمان مناسب پا به دنیا گذاشت.

۸۵. اگر شما نیز صاحب حیات ابدی شده باشید پیش از آنکه جهانی در کار باشد در خدا بوده‌اید. شما بخشی از خدا، پسر خدا و از خصائل و متعلقات خدا هستید. او دقیقاً می‌دانست در چه دوره‌ای پا به دنیا می‌گذارید. او شما را برای آن دوره از پیش مقدر کرد، تا در آن جایگاه خاص باشید و هیچ کس دیگری نمی‌تواند آن را بستاند. اینکه چه تعداد مقلد در این میان باشند مهم نیست، شما باید باشید زیرا او می‌دانست شما چه کسی خواهید بود. اما حال شما آشکار گشته‌اید. می‌توانید با او مشارکت داشته باشید، او همین را می‌خواهد. او مایل است با او مشارکت داشته باشید و او را ببرستید. اما چنانچه در زندگی شما نشانی از خصائل الهی نباشد آنگاه شما چیزی جز یک نمونه‌ی بدلی و تقلیدی از مسیحیت نیستید. ملاحظه می‌کنید؟ میلیون‌ها و میلیارد‌ها نفر چنین خواهند بود، کسانی که صرفاً نمونه‌ی بدلی و تقلیدی از مسیحیت هستند.

۸۶. اخیراً نکته‌ای نظرم را جلب کرد. در حال نظاره برادر دموس شاکاریان حین عملیات دورگه گیری گاوهایش بودم. مشغول نظاره بودم و می‌دیدم که دکترها لوله‌های آزمایشی را برمی‌داشتند. همین‌طور محو تماشای کارشان بودم.

۸۷. پیش از شکل گیری نطفه، یک میلیون امکان زندگی برابر با یاخته‌هایی که تولید می‌شود، وجود دارد. اما آیا می‌دانستید که از میان این شمار یاخته جنسی که در جنب و جوش و حرکتند تنها یک امکان زندگی به نطفه تبدیل می‌شود؟ به دیگر سخن، تنها یک یاخته برای زندگی مقدر شده است و تنها یک یاخته در رحم بارور می‌شود. تنها یک یاخته از میان همه، راه خود را می‌یابد و پس از جنب و جوش فراوان، پس از جست و خیزهای بسیار سرانجام در پایان ماجرا در رحم به بار می‌نشیند و نطفه منعقد می‌شود و یاخته‌های دیگر می‌میرند. زمانی که این روند پبچیده را ملاحظه می‌کنیم باید اذعان کرد که تولد از باکره در قیاس با آن، کمتر پرسش برانگیز می‌باشد. واقعیت امر این است که در روند تولد جسمانی، برگزیدگی و تقدیر به خوبی ملاحظه می‌شود!

۸۸. به این ترتیب شما چنانچه یک مسیحی هستید که تولد تازه یافته‌اید، از همان ابتدا مدت‌ها پیش از آغاز زمان، در خدا یا همان پدرتان بوده‌اید. برای همین است که وقتی اینجا پا به زندگی می‌گذارید و پذیرای مسیحیت می‌شوید،

اگر چیزی درست پیش نرود از خود می‌پرسید چرا / این چنین است و چرا همه چیز چنان است. مسئله برایتان دغدغه می‌شود. اما روزی چیزی ضربه‌ای به شما وارد آورد. آن چیز چه بود؟ آری، همان حیاتی که در شما جاری بود.

۸۹. شبیه ماجرای آن عقابی که تعریف کرده بودم، عقابی که مادرش موفق به یافتنش شد. موعظه‌ای که در این باره ایراد کردم را شنیده‌اید، اینکه چگونه این جوجه عقاب از زیر پر و بال یک مرغ سر از تخم درآورد. مرغ طبق عادت خودش به جوجه‌هایش غذا می‌داد اما جوجه عقاب آن نوع تغذیه را تاب نمی‌آورد چون او اصلاً یک جوجه مرغ نبود. با این حال او در مرغانی و با بقیه‌ی جوجه‌ها بود و به دنبالشان می‌آمد. چنگ زدن بر زمین بهاربند و خراشیدن آن و کارهایی از این دست که از مرغ سر می‌زد، زندگی را برای جوجه عقاب سخت می‌کرد. هرگاه که مرغ قدقد می‌کرد تمامی جوجه‌ها می‌آمدند و او هم همراهشان می‌آمد. اما یک روز...

۹۰. مادر جوجه عقاب می‌دانست که نه یک تخم بلکه دو تخم گذاشته است. پس الزاماً باید جای دیگری تخمی در کار باشد. او رهسپار یافتن تخم شد و پروازکنان می‌چرخید. سرانجام به محوطه بهاربند رسید و جوجه‌اش را یافت و به سویس بانگ بلندی برآورد. آن صدا همان ضربه‌ای بود که به جوجه فهماند چه چیز با وجودش سازگار است. این همان چیزی است که در پشاش بود و به کمک آن دریافت که جوجه مرغ نیست بلکه یک عقاب است.

این همان مسیری است که هر مسیحی از نو زاده شده، هنگام ورود طی کرده است. به این مسئله کار ندارم که به چه تعداد فرقه پیوسته‌اید یا چند بار نام شما را در آن کتاب‌ها و آن قبیل چیزها ثبت کرده‌اید. وقتی کلام راستین خدا به اثبات می‌رسد و در مقابل شما به این شکل عینیت یافته و محقق می‌شود، آنجاست که درمی‌یابید عقاب هستید. چون آن وقت تمام قدقدها و اینکه «به / این دسته یا آن یکی بپیوند، / این مسیر یا آن مسیر را در پیش بگیر.» تمام اینها دیگر بی معنی می‌شوند. پیوستن کلام به کلام یک امر اصیل و حقیقی است.

۹۱. وقتی یک یاخته‌ی جنسی مردانه وارد رحم زن می‌شود، سیری طی می‌شود. این نیست که... به واسطه‌ی پدرتان یاخته‌ی انسان شده باشید تا بعد تبدیل به یاخته‌ی سگ و سپس تبدیل به یاخته‌ی گربه و بعد هم تبدیل به یاخته‌ی مرغ شوید بلکه یاخته‌ی مذکور از ابتدا تماماً یک یاخته‌ی بشری بوده است.

و در باب بدن عیسی مسیح، باید گفت که آن عروس بخشی از بدن او خواهد بود... وی کلام بود از این رو عروس نیز باید کلام بشود، از کلام است و به

کلام می‌پیوندد. آموزه‌های عادل شمردگی لوتر، تقدیس و سلی، تعمید روح‌القدس پنطیکاستی‌ها و همچنین بازگشت عطایا و باقی موارد در این راستا و بخشی از این روند است. ملاحظه می‌کنید؟ لازم است تا کلام بر روی کلام، بذر بر روی بذر، حیات بر روی حیات قرار گیرد تا از دل اینها قامت کامل عروس عیسی مسیح سر برآورد. حال به یاد داشته باشید که شما یک خصلت الهی هستید.

۹۲. اینک که به این امور پی بردیم و دریافتیم که مسیح برای بردن عروس خود می‌آید سؤال این است که چگونه بخشی از آن عروس می‌شویم؟

بسیارند آنها که می‌گویند: «به جماعت ما بپیوند.» یکی از آنها گونه‌ای مشخص از تعمید را مطالبه می‌کند. یکی دیگر می‌خواهد چنین یا چنان کند. یکی گفته است: «باید به زبان‌ها تکلم کنید که اگر غیر از این باشد یعنی اینکه آنچه از همه مهمتر است را نیافته‌اید.» دیگری می‌گوید: «نیازی به سخن گفتن به زبان‌ها نیست.» یکی می‌گوید: «باید در روح برقصید.» دیگری می‌گوید: «باید فریاد بکشید.» یکی دیگر می‌گوید: «باید حس و هیجان داشته باشید.» اینها همه در بادی امر، درست اما در نهایت کماکان غلط است.

چگونه یک مرد... یا یک زن یا یک فرزند خدا که از روح‌القدس زاده شده است می‌تواند منکر کلام خدا شود؟ وقتی خدا خود، این کلام را شرح می‌دهد و می‌گوید: «این همان است. چیزی که وعده‌اش را داده بودم. حالا همین جاست.» و به واضح‌ترین شکل ممکن نشانش می‌دهد. چرا؟ از این رو که اسیر قید و بندهایی هستند که مانع آن می‌شود که کار خدا را ببینند. ملاحظه می‌کنید؟ چگونه مسیح می‌تواند کلام خود را انکار کند؟ اگر مسیح در شماست، نمی‌تواند کلام خود را انکار کند.

۹۳. باری، چگونه بخشی از آن بدن می‌شویم؟ اول قرنیتان ۱۲ را از نظر می‌گذرانیم: «جمیع ما بر یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، به یک تعمید روح‌القدس.» اگر مایلید یادداشت کنید به اول قرنیتان ۱۲:۱۳ مراجعه کنید. «جمیع ما به یک روح تعمید یافتیم.» و آن روح، حیات مسیح است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] حیات مسیح! و حیات هر بذر... او آن بذر کلام بود که بذر حیات را به بار آورد. متوجه می‌شوید؟ اگر آن حیات الهی در بذر قرار داشته باشد، وقتی روح‌القدس بر آن قرار گیرد و تعمید اتفاق افتاد، لاجرم باید آن بذر حیات و زندگی را همراه خود بیاورد.

۹۴. نظیر ماجرای که پیش‌تر در فینیکس برایتان بازگو کرده بودم. داشتم با برادر جان شریعت صحبت می‌کردم. آن بیرون در فضای آزاد بودم و او درختی

نشانم داد، درخت میوه‌های مرکبات. او کلی از آن درختان میوه را پرورش داده است. او درختی نشانم داد که روی آن نزدیک به هفت، هشت میوه‌ی متفاوت به عمل آمده بود. گفتم برادر شریعت این چه جور درختی است؟

گفت: «یک درخت پرتقال.»

پرسیدم: «چرا لیمو، انواع نارنگی و گریپ فروت هم روی این درخت عمل آمده‌اند؟»

پاسخ داد: «چون تمام اینها از خانواده‌ی مرکبات هستند و به درخت اصلی پیوند زده شده‌اند.»

گفتم: «حالا فهمیدم. یعنی سال بعد میوه این درخت تماماً پرتقال خواهد بود؟»

۹۵. گفت: «نه. هر کدام از این شاخه‌ها میوه‌ی همسان با خود را عمل خواهد آورد. هر شاخه میوه‌ای همسان با خود را خواهد پروراند.»

۹۶. بسیاری از شما باغداران که ساکن این درّه مرکبات‌خیز هستید این موضوع را می‌دانید. هر شاخه، میوه‌ی همسان با خود می‌دهد. اگر به درخت پرتقال [شاخه‌ی] لیمو پیوند بزنید از آن شاخه، لیمو به بار خواهد نشست چون این یکی از ویژگی‌های طبیعی درختان مرکبات است. از شاخه‌ی پیوندی میوه‌ی اصلی درخت به بار نمی‌نشیند.

و این همان کاری است که ما کردیم. ما اعتقادنامه‌ها و تمام این چیزها را به آنچه اصل است پیوند زدیم. چگونه ممکن است که از متدیست‌ها چیزی جز یک فرزند متدیست به بار آید؟ چگونه ممکن است یک فرقه چیزی جز یک فرزند فرقه‌ای بپروراند؟

۹۷. اما اگر از آن درخت شاخه اصلی و همسان با همان درخت سر برآورد آن شاخه میوه‌های پرتقال خواهد آورد.

بنابراین اگر خدا کاری در کلیسا انجام دهد، آن کار چیزی جز یک کار اصلی که ریشه در اصل کلام دارد نیست. دقیقاً. باید چنین باشد زیرا حیات در درخت است و درخت میوه‌ی همسان خود را می‌آورد.

۹۸. اینک شاهدیم که آن کلیسای بزرگ در جریان حرکت خود از میان عصرها و دوره‌ها چیزی جز میوه‌ی خود را ثمر نداد. وقتی شاخه‌ها کیفیت خود را از دست می‌دهند آنها را هرس می‌کنند. در یوحنا ۱۵ درخت تاک هرس نمی‌شود. او شاخه‌هایی را می‌برد که میوه نمی‌آورند.



۹۹. عیسی دوست دارد تا برایش میوه بیاورند. عروس او باید فرزندان مثل خودش پرورانده و به ثمر بنشانند.

بنابراین اگر فرزندان آن که به بار می‌آیند شایسته‌ی عروس و کلام نباشند پس آن فرزندان متعلق به فرقه‌ها هستند. که این حالت مبین آن است که کلیسا به عشق نخست خود یعنی دنیا و فرقه‌ها بازگشته است. و از چنین کلیسایی یک مسیحی راستین، اصیل و از نو زاده شده به بار نمی‌نشیند زیرا چیزی در آنها نیست که چنین میوه‌ای را ثمر دهد.

۱۰۰. مثلاً همان شاخه‌ی لیمو، چنانچه به درخت پرتقال پیوند زده شود باز هم لیمو می‌آورد و نمی‌تواند پرتقال بیاورد چون از ابتدا در آنجا نبود. اما آنچه در آغاز خدا از پیش دانسته برایش مقدر و مقرر نمود و در بدو زایش برایش رقم زد این بوده که باید میوه پرتقال بیاورد، جز این میوه دیگری نمی‌تواند بیاورد.

۱۰۱. زمانش که برسد این مطلب در مورد کلیسای زنده‌ی خدا نیز صادق است. هر کس... شما می‌گذارید که خدا کاری را آغاز کند و بعد هم هر کس توپ را برمی‌دارد و می‌رود. می‌بینید؟ تا بوده همین بوده.

چندی پیش در حال مطالعه‌ی تاریخ و بخش‌های مربوط به مارتین لوتر بودم. نویسنده در فرازی می‌گوید: «باور این امر که مارتین لوتر بتواند به مخالفت با کلیسای کاتولیک برخاسته و از خود پایداری نشان دهد چندان دشوار نبود. اما» آن‌طور که نویسنده می‌گوید: «نکته‌ی عجیب آن بود که او توانست سرش را آن‌گونه بالا نگه دارد، بالاتر از تمام آن تعصب‌زدگی‌هایی که بعداً و به دنبال بیداری که خود بانی‌اش بود، بروز کرد. اینکه به رغم تمام این مسائل در پیغام عادل شمرده‌ی پابرجا بماند.» دقت دارید؟ تمام تقلیدها بعد از وی رواج یافت.

۱۰۲. به عنوان مثال خانم سمپل مک فرسون، همان امه سمپل مک فرسون که معبدی اینجا داشت. [بعد از او] همه آن بانوان واعظ به آن بال‌ها وصل بودند و به سبک او کتاب مقدس را حمل می‌کردند. همان حکایت تقلیدهای جسمانی!

این کارها نمی‌تواند ریشه در اصل داشته باشد. کلیساها نباید چنین باشند. کافی است کلیسایی در شهری چیزی به دست آورد، کلیساهای دیگر این موضوع را برنمی‌تابند. آنها هم آن چیز را به دست می‌آورند. توجه دارید؟ آنها به هیچ وجه اصالت ندارند.

کلام خدا اصل و صاحب اصالت است. کلام همین است و باید میوه‌ای همسان با خود بیاورد. همسان و در همان فصل مطلوب خود که این موضوع با مواردی چون برگزیدگی و از پیش مقدر شدن از سوی خدا و پدر مرتبط است.

۱۰۳. اینک چگونه وارد آن کلیسای نمونه شویم؟ «جمع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، بدن مسیح.» که همان عروس و کلام است. «تعمید یافته به روح القدس.»

۱۰۴. اینک بگذارید ببینیم که آیا در واپسین دوران قرار داریم یا نه، رجوع به کتاب پیدایش حول و حوش باب ۵ می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند. همچنین می‌توانید برای پی بردن به این موضوع به انجیل لوقا نیز رجوع کنید. نوشته شده است که خنوخ از نیاکان نوح و همچنین هفتمین بود.

اینجاست که ماجرای ذریت مار، خود را نشان می‌دهد. زیرا اگر قائن پسر هابیل باشد، خنوخ باید هشتمین باشد. ملاحظه می‌کنید؟ اما هیچ جا از کتاب مقدس اشاره نشده که قائن پسر هابیل است... اینکه قائن- قائن پسر آدم است. چون کتاب مقدس گفته است «او از آن شریر بود» و آدم آن شریر نبود. می‌بینید؟ «او از آن شریر بود.»

۱۰۵. اینک می‌بینیم که خنوخ در نسب‌نامه‌ی نوح هفتمین بود که این خود تمثیل و نمونه‌ای از ادوار کلیساست. این در حالی است که همگی آن شش مردی که پیش از او آمدند درگذشتند اما خنوخ به ساحت دگر شد. خنوخ ربوده شد. او هفتمین بود و این نشانه‌ای است از اینکه واقعه‌ی ربوده شدن مربوط به هفتمین دوره‌ی کلیسا می‌باشد. اینک شکی در این نیست که ما در هفتمین دوره‌ی کلیسا به سر می‌بریم. همگی این را می‌دانیم.

۱۰۶. این هفتمین دوره‌ی کلیساست که واقعه‌ی ربوده شدن را به کف می‌آورد. تمامی آن شش دوره‌ی دیگر مُردند اما خنوخ به ساحت دگر شد زیرا «نایاب شد، خدا او را برگرفت.» اما خنوخ همان که ربوده شد، نمونه‌ای بود از میان سایر مواردی که مُردند. اما عروس زمان‌های آخر باید از میان گروه‌ها به خروج فراخوانده شود... واقعه‌ی ربوده شدن، بی‌آنکه مرگی در کار باشد، همان دعوت به خروج از میان هفتمین دوره‌ی کلیسا خواهد بود یعنی دوره‌ای که اینک شاهد وقایع مربوط به آن هستیم. خدای من! بیاییم این بحث را عمیق بکاویم، خیلی عمیق. ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۷. حال در مکاشفه ۷:۱۰ نیز شاهد نمونه‌ای از هفت دوره‌ی کلیسا هستیم، جایی که قرار است سرّ عظیم کتاب مقدس توسط پیغام هفتمین فرشته آشکار گردد.

۱۰۸. حال توجه کنید که آن بالا و فوق همه یک پیغام‌آور وجود دارد و بر روی زمین نیز شاهد حضور پیغام‌آور هستیم. واژه‌ی انگلیسی *angel* به معنی

«حامل پیغام و پیغام‌آور» است. و آن فرشته هفتم حامل پیغامی بود. زمانی می‌رسد که آن فرشته باید مأموریت خود را اعلام کند، «آنگاه که می‌باید شپیور را به صدا درآورد.» اما این چیزی نیست که در همان ابتدا و آغاز به کارش رخ دهد.

آنگاه که عیسی مأموریت خود را آغاز کرد افراد بیمار و رنج دیده را شفا داد. مردم می‌گفتند: «این ربّی بزرگوار! او یک نبی است.» همه مشتاق بودند تا در کلیسایش حاضر شود.

اما آن روز که اعلام کرد: «من و پدر یک هستیم. اگر جسد پسر انسان را خورید و خونس را ننوشید، در خود حیات ندارید» قضیه فرق کرد.

«چطور مگر او خون آشام است!» توجه دارید؟ ملاحظه می‌کنید؟ اینجا دیگر قضیه فرق می‌کرد.

او در این باره توضیحی نداد. آنها تا آن زمان شاهد تجلّی و تأیید و اثبات کلام خدا برای آن دوران بودند، بر آنها اثبات شده بود که او پیغام‌آور عصر است. و اصلاً نیازی نبود که او توضیح دهد.

۱۰۹. چه بسا شاگردان نمی‌توانستند چنین گفته‌ای را تبیین کنند. اما آنها به آن ایمان داشتند بی‌توجه به اینکه بتوانند از موضوع سر درآورند و توضیحش دهند یا نه. آنها همان‌طور در آن پایداری کردند و به آن ایمان داشتند. چگونه می‌توانستند بگویند که قرار است گوشت او را خورده و خون او را بنوشند؟ چنین کاری برای آنها نا ممکن بود. اما به آن سخن ایمان داشتند چون مقرر بود که چنین باشند. عیسی گفته بود: «آنها را پیش از بنیاد عالم برگزید.» ملاحظه می‌کنید؟ آنها به این موضوع ایمان داشتند. خواه قادر به توضیح قضیه بودند و خواه نه. در هر صورت آنها به این موضوع ایمان داشتند.

۱۱۰. اینک توجه کنید، در هفتمین دوره «وقتی هفتمین فرشته نواختن را آغاز کند، اسرار خدا باید همان جا عیان گردد.» همان مُهرها.

فعالیت بانیان اصلاحات، مربوط به ظرف زمانی مشخص بوده. لوتر به اندازه‌ی کافی زنده نماند، و سلی هم همچنین. دوره‌های این اصلاحگران به اندازه‌ی کافی نپایید. آنها با پیغام مختص آن زمان آمدند و مردم پیغام را گرفته به صورت فرقه درآوردند و این به چه معناست؟

۱۱۱. شما هرگز نمی‌توانید طبیعت را شکست دهید. طبیعت همواره شهادت می‌دهد. خدا در پیوستگی طبیعت را پیش می‌راند. او باید چنین کند.

مثل خورشید. صبح که خورشید برمی آید مانند نوزادی کوچک است. ضعیف است و گرمای چندانی ندارد. ساعت ده که شد از دبیرستان فارغ التحصیل می شود. روز که به نیمه رسید زندگی تشکیل می دهد و مشغول کار می شود، ساعت سه بعد از ظهر رو به پیری می رود و ساعت پنج عصر دم مرگ و مشرف به موت است. پیر است و دوباره ضعیف شده است و رو به موت می رود و به گور باز می گردد. اما صبح بعد بار دیگر برمی خیزد. توجه دارید؟

۱۱۲. به درختان بنگرید، به اینکه چگونه برگ هایشان سبز می شوند به تمام آنچه معمول آنهاست. چنانکه دریافته ایم برگ ها از درخت به زمین می ریزند و همه چیز به شکل قبل برمی گردد. چطور؟ زندگی از درخت و ریشه رخت برمی بندد. آیا این پایان کار است؟ اما بهار بعد زندگی جدیدی جاری می شود.

۱۱۳. اینک به کلیساها بنگرید اینکه به چه سان همین روند در جریان اصلاحات طی شد. این دانه ی گندم بر زمین افتاد و مُرد، آن هم تحت جفا و ستمی که در قرون ظلمانی حاکم بود. دانه وارد خاک شد. باید می مُرد. هر انسان روحانی می تواند این موضوع را درک کند. اگر آن دانه که به زمین می افتد نمیرد، تنها می ماند. اگر بیرون مانده بود، می پوسید. اما این دانه در قالب دو تیغک سبز شده از زمین سر برآورد که همان کلیسای لوتری بود، از دل کلیسای لوتری تیغک های بیشتری سبز شدند مثل تسوینگلی و دیگران. و این بستری شد تا شاهد ظهور جان و سلی و آن دوران شکوهمند میسیونری باشیم. اما بار دیگر این بذر به زمین افتاد و از دل آن، شاهد ظهور این زمانه ی آمیخته به فریب و اغوا هستیم یعنی عصر پنطیکاست. این دانه ی گندم...

۱۱۴. اینجا کسی گندم پرورش داده؟ وقتی بیرون می روید با نگاه به گندم می گوئید گندم به بار آورده ام. ظاهراً گندم دارید اما آن را که خوب باز کنید و از نزدیک نگاه کنید، می فهمید آنچه دارید به هیچ وجه گندم نیست. چیزی که دارید در واقع پوسته ی گندم است. مگر مسیح در متی ۲۴:۲۲... چهار؟ به ما چنین هشدار نداد: «در روزهای آخر آن دو روح به قدری نزدیک و شبیه به یکدیگر خواهند بود که اگر ممکن بود باعث گمراهی آن بذر گندم برگزیده می شد.» ملاحظه می کنید؟ حال بنگرید. این یک مجرا و حامل است.

۱۱۵. حیاتی که به واسطه ی لوتر سر برآورد همان بود که سلی را پدید آورد. حیاتی که با سلی روید همان بود که پنطیکاست را پدید آورد. حیاتی که از پنطیکاست آمد گندم را پدید آورد. اما اینها نقش مجرا و حامل را دارند. توجه دارید؟ آن حیات حقیقی از مجرای آنها جریان می یابد. پیغام از کانال آنها

جریان می‌یابد تا به دانه‌ی گندم منتهی شود. به همین دلیل با ظهور دانه، کل آن روند باید به ربوده شدن ختم گردد، خود عروس هم باید از هر دوره‌ای بیرون آید. اما ساقه‌ی مبتلا به فرقه‌گرایی می‌میرد. توجه کرده‌اید که طی این روزهای اخیر شاهد کنار رفتن پوسته‌ها هستیم؟ بعد از رشد گندم، پوسته کنار می‌رود.

۱۱۶. بار دیگر به آن دانه‌ی کوچک گندم بنگرید. به این شکل بازش کنید و داخلش را تماشا کنید، آنجا یک جوانه بسیار کوچک خواهید دید. برای بهتر دیدنش باید از طریق وسیله‌ای با قدرت بُرد ۳۰ داخلش را مشاهده کنید. آن وقت است که آن جوانه‌ی بسیار کوچک در مقابل چشمان شما ظاهر خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟

از همان داخل آغاز به رشد می‌کند. در آن مقطع وجود این پوسته برای محافظت ضروری است، پوسته‌ای که بختی برای رشد آن فراهم می‌کند. اما آنگاه که رشد کلید می‌خورد و پیغام اشاعه می‌یابد، پوسته نیز رفته رفته کنار می‌رود. و حیات آن پوسته را ترک می‌کند تا وارد دانه‌ی گندم شود. و پیش می‌رود! این رویه‌ای است که در هر دوره برقرار بوده است. نمی‌توان بر طبیعت چیره شد. این... همان پیوستگی الهی است، همان روال کار خدا.

۱۱۷. باری، این همان دوره‌ای است که هم اینک در آن به سر می‌بریم، دوره‌ی هفتم کلیسا. اینک قرار است تا در انتهای این مسیر، همه چیز در قالب دانه‌ی گندم تجلی و ظهور یابد که این به معنی بازگشت دوباره است. حال اگر به لوقا باب ۱۷ آیه ۳۰ رجوع کنید، عیسی گفت: «همچنان که در ایام سدوم شد، شرایط هنگام بازگشت پسر انسان آنگونه خواهد بود. بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.» منظور از ظاهر شدن چیست؟ آشکار کردن و ارائه‌ی مکاشفه از خود و آنچه هست یا به نوعی شناساندن خود در آن عصر و زمانه‌ی مشخص. یعنی کلامی که برای این دوره خاص مقرر و اخبار شده را برای مردم مکشوف می‌کند و می‌شناساند. به عبارتی دیگر از طریق ظهور روح‌القدس، بر آدمیان مکشوف می‌کند که عیسی در میان ما به سر می‌برد. و یادمان باشد که آنجا به عنوان یک انسان تصویر شده است. یک انسان! او گفت: «بر همین منوال خواهد بود...» او همان کتاب مقدس که ما می‌خوانیم را خواند، بخش پیدایش را. حال با دقت به آن فصل از پیدایش که عیسی از آن سخن گفت، متوجه‌ی نکته‌ای می‌شویم.

۱۱۸. در آنجا مشاهده می‌کنیم که خدا پشت به آن خیمه ایستاده و سارا داخل خیمه است. او چیزی می‌گوید، سوالی می‌پرسد. سارا باور نمی‌کند که آنچه قرار

بود رخ دهد، ممکن باشد. او گفت: «ای ابراهیم، البته موافق زمان حیات نزد تو  
خواهم برگشت.» توجه می‌کنید؟ و سارا که در خیمه بود از این حرف به خنده  
افتاد. خداوند گفت: «به چه سبب سارا خندید؟» گفت: «چگونه چنین چیزی ممکن  
است؟»

۱۱۹. عیسی وعده داده است. آن شخص خودش بود. ابراهیم او را «الوهیم»  
قادر مطلق خواند. خود او بود. اینک کتاب مقدس از بازگشت او در روزهای  
آخر اخبار کرده است. عیسی چنین گفته است. «وقتی وقوع این امور را دیدید»  
به یاد آورید که وقتی تحقق آن امور کلید خورد آنگاه می‌دانید که «زمان بسیار  
نزدیک است.»

۱۲۰. به خود این جهان بنگرید. به سدوم، آری می‌توان تجلی وضعیت سدوم  
را در جهان دید. به این مردمان منحرف شده و این روزگار انحراف‌زا بنگرید.  
ذهن‌ها منحرف شده‌اند مردم دیگر نمی‌دانند آداب معمول چیست. به این  
قانون‌شکنی‌ها بنگرید... [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]... این امور  
جنسی و تمامی این موارد.

به وضعیت زنان بنگرید، چه یورش بی‌امانی. بنگرید که این یورش بی‌امان  
چگونه زنان ما را به پرده دریدگی و امور غیراخلاقی می‌کشاند. تنها... نیستند.  
می‌گویید: «آنها متدیست هستند.» اما پنطیکاستی‌ها هم این چنین هستند. این  
یک معضل کلی است.

۱۲۱. به مردان بنگرید به جای اینکه کلام خدا را نقطه‌ی اتکای خود قرار  
دهند به سنت‌های ناچیز فرقه‌های چسبیده‌اند. آنها به این چیزها می‌چسبند در حالی  
که شاهدند خدا چگونه به طور کامل خود را شناسانده است و می‌توانند از این  
بندها خارج شوند. دلیل این رفتارشان نابینایی است. آنها قادر به دیدن حقیقت  
نیستند. آنها هرگز نخواهند توانست آن حق را ببینند.

اینک توجه کنید که اینجا و در این بخش چه می‌شود، باید سریعتر ادامه دهیم.  
به گمانم آن خانم می‌خواهد که ما اینجا را ترک کنیم. با دیدن حرکت دستش به  
نظر می‌رسید خواهان خروج ماست، بنابراین بهتر است عجله کنیم.

۱۲۲. اینک به مورد خنوخ توجه کنید او نمونه و تمثیلی از کلیساست. اینجا  
او نمونه‌ای از هفتمین دوره‌ی کلیساست. تصوّرش را می‌کنید؟ هفتمین دوره‌ی  
کلیسا! دقت کنید: «با به صدا درآمدن...»

۱۲۳. چند نفر ایمان دارند که برای دوره‌های هفتگانه‌ی کلیسا هفت پیغام‌آور  
ظهور کرده‌اند. اگر همگی ما کتاب مقدس را قبول داشته باشیم، این موضوع را

هم قبول داریم. اگر به کتاب مقدس ایمان نداشته باشیم به این موضوع هم ایمان نخواهیم داشت. اما چنین بوده است.

۱۲۴. اینک ما در دوره‌ی هفتم کلیسا به سر می‌بریم. و کتاب مقدس گفته است که در دوره‌ی هفتم «وقتی پیغام‌آور کلیسای هفتم نواختن آغاز کند آنگاه اسرار تمام آن امور که در خلال روزگاران مکتوم بودند، مکشوف خواهند گشت.» و اینجا می‌بینیم که پسر انسان به میان قوم خود می‌آید و دقیقاً کاری که گفته بود را، به انجام رسانده و پیغامش را به همان شکل که خود گفته بود مورد تأیید قرار می‌دهد. اینجا و در آخرین دوره‌ی کلیسا این مسئله را می‌توان رؤیت کرد.

۱۲۵. و این پاس‌های هفتگانه نیز به آن آمدن مرتبطند. او در پاس نخست، دوم، سوم یا چهارم نیامد بلکه در پاس هفتم آمد. این خنوخ بود، همان که هفتم بود و اوست که به ساحت دگر شد. نوح نیز که تمثیلی است از یهودیان بازمانده باید جان به در ببرد. در کتاب مقدس از پاس‌ها سخن به میان می‌آید. در آن روزگار زمان شبانه به صورت ساعت بخش‌بندی نشده بود.

۱۲۶. حال با دقت گوش کنید. باید با شتاب بیشتری ادامه دهم چون سالن را می‌خواهند. بخش بندی زمان در کتاب مقدس به آن شکل نبوده یا...

۱۲۷. شب به ساعات تقسیم و بخش بندی نشده بود. شب را به چند پاس تقسیم می‌کردند. هر شب مشتمل بر سه پاس بود. حال نخستین پاس، از نُه آغاز و در ساعت دوازده نیمه شب به پایان می‌رسید. دومین پاس از دوازده نیمه شب تا ساعت سه به طول می‌انجامید. و سومین پاس شبانه، از ساعت سه آغاز و در ساعت شش بامداد خاتمه می‌یافت. پس به این ترتیب ما سه پاس داریم، سه پاس که هر یک از آنها به نوبه‌ی خود سه ساعته می‌باشند که جمع آنها نُه می‌شود که یک عدد ناقص است. حال در ارتباط با واقعه‌ی رپوده شدن بار دیگر به عدد هفت باز می‌گردیم زیرا به گمانم این واقعه باید ما بین ساعت شش تا هفت یا شش تا نُه صبح تحقق یابد، «زیرا کرنای خداوند به صدا در می‌آید.»

در آن صبح آفتابی و بی‌ابر، آنگاه که مردگان در مسیح باید برخیزند،  
و شکوه رستاخیزش قسمت گردد؛

آنگاه که برگزیدگانش در مکانی فراسوی آسمان به یکدیگر ببینند،

چون نام‌های واقع در آن فهرست خوانده شوند، من نیز آنجا خواهم بود.

۱۲۸. در کتاب مقدس [انگلیسی] واژه‌ی [Rapture] رپوده شدن به هیچ وجه استفاده نشده است. ما این واژه را آنجا گذاشتیم. کتاب مقدس [انگلیسی]

می‌گوید: «بالا بردن، برگرفتن، به بالا برده شدن» در دوم تسالونیکیان... در اول تسالونیکیان ترتیب واقعه‌ی عظیم ربوده شدن که بناست در روزهای آخر تحقق یابد ذکر شده است. با دقت به آنچه خوانده می‌شود گوش دهید. از آیه‌ی ۱۳ [باب ۴] شروع می‌کنیم.

... اما ای برادران نمی‌خواهیم شما... از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که می‌باید مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید.

زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مُرد و برخاست به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد.

زیرا این را به شما از کلام می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت... (اینجا سبقت «ممانعت» را تداعی می‌کند) نخواهیم جست.

زیرا خود خداوند...

حال به دقت گوش کنید.

... زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و... با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست...

۱۲۹. اینک از شما می‌خواهم که به اتفاق باشکوهی که در این میان رخ می‌دهد توجه کنید. این یکی را از دست ندهید. توجه دارید؟ حال دقت کنید. کلام اینجا در تسالونیکیان از سه چیز خبر می‌دهد. دقت کنید. از آیات ۱۳ تا ۱۶ سه مهم باید رخ دهند تا سپس خود خداوند نازل شود. سریع مرور کنیم. نخستین چیزی که باید واقع شود... دقت کنید: یک صدای بلند، یک آواز و یک صور. بگذارید آن فراز را بخوانیم تا ببینیم که آیا چنین است. دقت می‌کنید؟

زیرا خود خداوند (آیه‌ی ۱۶) با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا... از آسمان نازل خواهد شد.

۱۳۰. سه اتفاق رخ می‌دهد، یک آواز... یک صدا، یک آواز، یک صور، اینها اموری است که باید پیش از ظهور عیسی واقع شوند. حال، آن صدا... عیسی هنگام نزول خود، این سه کار را انجام می‌دهد.

یک صدای بلند، منظور از صدای بلند چیست؟ منظور آن پیغام است که ابتدا می‌آید، آن نان زنده‌ی حیات که عروس را به ظهور می‌رساند.

۱۳۱. حال، خدا شیوه‌ای برای انجام امور دارد. او هرگز خط مشی خود را تغییر نمی‌دهد. او هرگز تغییری در... او خدای تغییرناپذیر است. در عاموس



۷:۳ گفت: «زیرا او کاری نمی‌کند جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خویش انبیا مکشوف می‌سازد.» و شکی نیست که به وعده‌اش عمل خواهد کرد.

۱۳۲. اینک از دوره‌های کلیسا عبور کرده‌ایم. اما طبق ملاکی ۴ به ما وعده داده شده است که در زمان‌های آخر شاهد یک بازگشت و نیز ظهور یک نبی بر زمین خواهیم بود. این کاملاً صحیح است. به ویژگی‌های او دقت کنید و به آنچه قرار است باشد. او همواره...

خدا این روح را پنج بار به خدمت می‌گیرد: یک بار در ایلیا بعد هم در الیشع، در یحیی تعمید دهنده، برای دعوت و فراخواندن کلیسا، و برای یهودی‌های بازمانده. پنج بار، پنج عدد «فیض» است. J-e-s-u-s و f-a-i-t-h که به ترتیب به معنای عیسی و ایمان هستند در زبان انگلیسی شامل پنج حرف هستند. دقت می‌کنید؟ بسیار خوب.

۱۳۳. حال به یاد داشته باشید که این پیغام وعده داده شده است. تمام این اسرار توسط تعدادی از دست اندرکاران کلیسایی به گونه‌ای بسته بندی و چیدمان شده که لازم بود این امور از طریق یک نبی که مستقیم از جانب خدا آمده، مکشوف گردد. این دقیقاً کاری است که خدا وعده‌ی انجامش را داده است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۴. اینک به خاطر بسپارید که «کلام خداوند بر انبیا نازل می‌شود» و نه بر متخصصان الهیات. نبی، انعکاس دهنده‌ی کلام خداست. او نمی‌تواند سکوت اختیار کند، وی نمی‌تواند افکار شخصی خود را بازگو کند. او تنها می‌تواند آنچه خدا مکشوف کرد را بازگو کند. حتی بلعام نبی وقتی تلاش کرد تا حق خود را بفروشد گفت: «یک نبی چطور می‌تواند چیزی جز آنچه خدا در دهانش گذاشته را اظهار کند.» این کاری است که خدا می‌کند و نمی‌توانید چیزی جز این بگویید. چون به این شکل متولد شده‌اید. بیشتر از حد مجاز نمی‌توانید...

۱۳۵. این وضعیت درست مثل این است که هم زمان که دارید به چیزی می‌نگرید، بگویید: «من-من نمی‌توانم چشمانم را باز کنم.» ملاحظه می‌کنید؟ یا بگویید دستم به آنجا نمی‌رسد در حالی که می‌رسد. یا اینکه وقتی انسان هستند نمی‌توانید سگ هم باشید. می‌بینید؟ شما به آن شکل ساخته شده‌اید.

و خدا همواره در خلال اعصار از طریق اشعیا، ارمیا، ایلیا و همگی آنها به همین شکل عمل کرده است. وقتی گروه‌های وابسته به تشکّل‌های کلیسایی همه چیز را آشفته می‌کنند، خدا یک نبی می‌فرستد و او را از هیچ به اوج می‌رساند. آن شخص ربطی به هیچ یک از موقعیت‌های گروه‌های دیگر نخواهد داشت و

از کلام خدا سخن خواهد گفت. سپس از صحنه خارج شده و می‌رود، درست مثل مردان ثابت قدمی که با حقیقت الهی سر و کار دارند. این سخن همواره در مورد یک نبی صدق می‌کند. خدا گفت: «اگر در میان شما کسی روحانی یا نبی باشد...»

۱۳۶. اما درباره‌ی انبیا... در کلیسا چیزی موسوم به «عطای نبوت» وجود دارد اما نبی از پیش مقدر و منصوب شده است تا در زمانی معین نقش ایفا کند. ملاحظه می‌کنید؟ بله آقا. حال اگر نبوتی اعلام شود دو یا سه نفر باید در صدد ارزیابی درستی یا نادرستی آن برآیند تا مورد پذیرش کلیسا واقع شود.

۱۳۷. اما کسی را یارای ایستادن در برابر نبی نیست. زیرا او عین کلام خداست. او کلام خدا در دوران خود است. شما شاهد انعکاس یافتن خدا در وی هستید. اینک خدا وعده داده که بار دیگر در روزهای آخر چنین شخصی را برای ما بفرستد تا عروس را از تنها مسیر ممکن، از این آشفته بازاری که کلیساها را فراگرفته خارج کند.

۱۳۸. [در غیر این صورت] هرگز چنین چیزی عملی نخواهد بود، کلیسا قادر به پذیرفتن مسیح نیست. ما پنطیکاستی‌ها در شرایط امروز کلیسا نمی‌توانیم حامل پیغام باشیم. چگونه می‌توانیم پیغام زمان آخر را در شرایطی که امروز گرفتار آن هستند پیش ببریم، آن هم وقتی هر کس در حوزه‌ی کلیسایی علیه دیگری و دیگران باشد؟ خدا رحم کند! این چه آشفتگی است. در این فرقه‌ها کار تمام است. در هر برهه‌ای... از مورخان می‌خواهم تا خلاف این گفته را ثابت کنند. هر بار که پیغامی بر روی زمین اعلام شد. زمانی که عده‌ای آن را در قالب تشکل درآوردند همان جا از بین رفت. این اتفاق برای جنبش پنطیکاست رخ داد، پنطیکاستی‌هایی که خودشان از جایی خارج شده بودند.

۱۳۹. شما جماعت ربانی‌ها همان‌هایی هستید که پدران و مادرانتان طی آن شورای عمومی سال‌های دور، از قالب تشکل‌ها خارج شدند و بانگ برآورده و خدا را سپاس گفتید و علیه تمام این امور برخاستید. حالا مثل «سگی که به قی خود رجوع می‌کند و خنزیری که در گِل می‌غلند» همان رویه دیگران را در پیش گرفتید. اکنون به قدری فرقه‌گرا شده‌اید که در را به روی همدلی می‌بندید. برای اینکه حتی با خودتان مشارکت کنید باید کارت عضویت داشته باشید.

۱۴۰. شما یگانه‌انگارها، خدا چنین پیغامی به شما عطا کرد اما به جای اینکه متواضعانه پیش بروید لازم دیدید حتماً گروه خود را برپا کنید. و حال همگی شما کجا ایستاده‌اید؟ همگی شما در یک سطل هستید. دقیقاً.

روح خدا به حرکت خود ادامه می‌دهد. «من آن خداوندم که این بذر را کاشتم. خودم شبانه روز آبیاری‌اش خواهم کرد. مبادا عده‌ای...» خودش مقرر کرد تا این امور واقع شوند و باید پیغام را بفرستد.

۱۴۱. وقتی او از آسمان نزول می‌کند، نخستین اتفاقی که رخ می‌دهد یک صدای بلند است. منظور از صدای بلند چیست؟ یک پیغام که هدفش گرد هم آوردن مردم است. پس ابتدا باید پیغامی اعلام شود. حال زمان اصلاح کردن مشعل است. «برخاسته مشعل‌های خود را اصلاح نمودند.» این اتفاق کی واقع شد؟ وقت هفتم و نه ششم. وقت هفتم. «اینک داماد می‌آید برخیزید مشعل‌ها را اصلاح کنید.» و آنها این کار را کردند. برخی دریافتند که برای مشعل‌های خود روغنی در بساط ندارند. توجه دارید؟ اما زمان، زمان اصلاح مشعل‌هاست.

اینک زمان ملاکی ۴ است. آنچه که او... در لوقا ۱۷ تمامی نبوت‌های نگاشته‌های مقدس مربوط به این عصر، به طور کامل به ترتیب ردیف می‌شوند و اینک شاهد جان گرفتن آنها هستیم. هیچ...

۱۴۲. برادر و خواهر عزیزم، شاهد باشید که این امور به چه سان تحقق می‌یابند. خدایی که در آسمان است می‌داند که همین حالا می‌توانم روی این سکو بمیرم. شما کافی است چند گام دیگر بردارید. این... خارق‌العاده است. وقتی ببینید که خدا از آسمان می‌آید و در مقابل جمعی از انسان‌ها می‌ایستد و در حالی که آنجا ایستاده است خود را معرفی می‌کند، آن سان که همواره کرده است. و این یک حقیقت است و این کتاب مقدس باز است. توجه دارید؟ بسیار خوب، در این نقطه هستیم.

۱۴۳. سیستم فرقه‌ای مُرده است و به گذشته تعلق دارد. دیگر بر نمی‌خیزد و سوزانده خواهد شد. این کاری است که در مزرعه با سیوس می‌کنند. از آن بگریزید. به مسیح بپیوندید. نگویید: «من عضو به کلیسای متدیست هستم. من از باپتیست‌ها هستم. من متعلق به پنطیکاستی‌ها هستم.» شما به مسیح می‌پیوندید.

اگر در مسیح باشید اینجا چیزی جز آنچه شما به آن ایمان دارید، نوشته نشده است. برایم مهم نیست که دیگران چه می‌گویند. خدا کاری می‌کند تا وعده‌اش به منصفی ظهور برسد. وقتی او روح را بر کلام جاری می‌کند چه رخ می‌دهد؟ مثل زمانی که آب بر بذر بریزند. آن بذر جان خواهد گرفت و میوه‌ای همسان با خود را خواهد آورد.

۱۴۴. می‌گویید: «من تعمید یافتم و روح‌القدس را دریافت کردم.» اما معنی‌اش این نیست که نجات یافته‌اید.

۱۴۵. بنگرید. شما به عنوان یک موجود دارای سه بُعد هستید. درون این آدم کوچک که اینجاست یک جان است، بعد هم روح و بعد جسم. بدنتان هم به حواس پنجگانه مجهز گشته تا بتوانید با زیستگاه و مسکن زمینی خود ارتباط برقرار کنید. این حواس فراتر از این محدوده قادر به برقراری ارتباط نیستند. شما به حواس پنجگانه روح نیز مجهز گشته‌اید که /اینجا شامل محبت، آگاهی و مسائلی از این دست می‌شوند. اما /اینجا جایی است که شما در آن زندگی می‌کنید. شما این چنین هستید.

۱۴۶. مگر عیسی نگفت: «باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد.» [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] بیابید و اینجا یک تخم کرکاس بگذارید و آنجا هم بذر گندم بگذارید، آنها را آبیاری کرده و به آنها کود و این قبیل چیزها بدهید آیا زندگی آنها به یک منبع آب یکسان وصل نخواهد بود؟ [«آمین.»] شکی در این نیست. بسیار خوب، پس چطور است؟ از یکی از آنها کرکاس خواهد رویید زیرا این چنین است. کرکاس هم مثل گندم دست‌های خود را بالا خواهد برد و به همان شکل فریاد خواهد کشید.

۱۴۷. آیا در کتاب مقدس نیامده است: «در زمان‌های آخر مسیحان دروغین بسیاری ظهور خواهند کرد»؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] و نه «عیسی‌های دروغین». «مسیحان دروغین» یعنی کسانی که مسح شده‌اند، مسح‌شدگان کاذب کلام؛ مسح‌شدگان فرقه‌ای و نه مسح‌شدگان کلام.

زیرا کلام بر خود شهادت خواهد داد و از هر چیز دیگری بی‌نیاز است. کلام بر خود شهادت خواهد داد.

«و مسح‌شدگان کاذب خواهند آمد.» نواری که در این مورد ضبط کرده‌ام را دارید؟ و آن...

اگر یکی از آنها را صدا کرده و بگویید: «آیا تو عیسی هستی؟»

خواهند گفت: «البته که نه.» آنها زیر بار چنین چیزی نخواهند رفت.

۱۴۸. اما وقتی بحث مسح در میان باشد می‌گویند: «خدا را شکر! من مسح را دریافت کردم!» و این مسح می‌تواند حقیقی هم باشد. به یاد بیاورید که قیافا هم مسح شده بود و نبوت می‌کرد. بلعام هم مسح داشت و نبوت کرد.

اما اینها هیچ ارتباطی با آنچه در درون است ندارند. اگر از آن بذر الهی و از ژن‌های خدا نباشید و از همان ابتدا در زمره‌ی از پیش برگزیده شدگان نباشید کارتان تمام است. اینکه چقدر فریاد زده، به زبان‌ها سخن می‌گویید، می‌دوید و صدایتان را بلند می‌کنید برایم اهمیتی ندارد. اینها ارتباطی به اصل ماجرا ندارد.

یک کرکاس به اندازه‌ی سایرین می‌تواند درست و حسابی به نظر برسد. من آدم‌های بی دین و ایمانی را دیدم که برخاسته و فریاد کشیده و به زبان‌ها سخن می‌گفتند و-و از مجمعه‌ی انسان خون می‌آشامیدند و شیطان را می‌طلبیدند. توجه دارید؟ بنابراین... تمام این هیجان‌ات و این قبیل چیزها را فراموش کنید.

قلب شما در این کلام باشد چرا که به این ترتیب مسیح را دارید. او را به داخل راه دهید و شاهد باشید که چگونه خود را می‌شناساند مثل زمانی که بذری می‌شکفتد و خود را برای آن عصر و مقطع زمانی معرفی خواهد کرد.

۱۴۹. از خدمت لوتر چیزی جز شاخه‌ای نازک نمی‌توانست پدید آید. از خدمت دیگران هم باید چیزهای دیگری پدیدار می‌شد. اما اینک در مرحله و دوران گندم قرار داریم.

از دل لوتری‌های اصیل چیزی جز لوتری اصیل عمل نمی‌آید. پنطیکاستی اصیل هم باید پنطیکاستی اصیل پیروراند. همین و تمام. اما ما از این مرحله و دوران گذر کرده‌ایم و پیش می‌رویم.

۱۵۰. آیا می‌دانید که کلیسای کاتولیک در مراحل آغازین پنطیکاستی بوده؟ اگر قرار باشد که کلیسای پنطیکاستی دو هزار سال دوام بیاورد شرایطی بدتر از کلیسای کاتولیک کنونی خواهد داشت. دقیقاً همین‌طور است. این را خطاب به برادران و خواهرانم، به کسانی که دوستشان دارم، می‌گویم. و خدا هم این را می‌داند اما دوستان یادتان باشد که باید آن بالا در روز داوری با شما ملاقات کنم. چه بسا زمان این اتفاق خیلی هم دور نباشد. من وظیفه دارم بر آنچه حقیقت است شهادت دهم.

۱۵۱. آن زمان که همراه شما به جلسات می‌رفتم و برای بیماران دعا می‌کردم همه چیز خوب بود. اما وقتی با یک پیغام آمدم! اگر پیغامی اعلام شود، حقیقتی در آن است...

اگر چه این معجزات اصیل و از جانب خدا باشند اما وقتی در راستای حمایت از فلان تشکل فرقه‌ای باشد آن وقت می‌دانید که از خدا نیست، چرا که قبلاً از چنین چیزی اخبار شده است.

عیسی رهسپار شد و بیماران را شفا داد تا نگاه مردم را معطوف به کارش کند و آنها را جذب کند و پس از آن بود که پیغامش را اعلام کرد. این درست است.

باید چیزی در کار باشد که خدا بخواهد در موعد مقرر از آن رونمایی کند... شفای الهی، معجزات و این قبیل امور تنها چشمان مردم را به خود خیره کرده

و توجهشان را جلب می‌کند. اما در قلب این امور یک پیغام قرار گرفته است. آنچه هست، آنچه به این سو کشیده می‌شود. وی می‌کوشد نظر مساعد مردم را جلب کند تا به این ترتیب به او گوش دهند زیرا در آن میان هستند کسانی که مقرر شده صاحب حیات ابدی شوند.

برخی از آن دانه‌های گندم به زمین افتادند و خوراک پرندگان شدند. برخی در میان خارها افتادند. شماری در زمین آماده یعنی زمین از پیش آماده شده افتادند و ثمر دادند.

۱۵۲. باری، نخستین چیزی که به صدا درمی‌آید. نخستین چیز یک صور... یا یک آواز... در واقع یک صدای بلند، سپس یک آواز و سپس یک صور. صدای بلند: پیغام‌آوری که باید قوم را آماده کند.

دومی، آواز قیامت و رستاخیز است. همان بانگ بلندی که در یوحنا ۱۱:۳۸-۴۴ ایلعازر را از گور فراخواند.

ابتدا عروس باید جمع شود سپس نوبت به رستاخیز مردگان می‌رسد تا همراه با آن به بالا برده شوند.

۱۵۳. اینک به تماشای وقوع این سه رخداد بنشینید. و اما مورد بعد چه بود؟ یک صور. یک آواز... یک صدا، یک آواز، یک صور. باری، مورد سوم یک صور است. صور همواره در جشن‌ها و عیدها برای دعوت مردم به مراسم کاربرد داشته است. و این مراسم چیزی نیست جز شام بزرگ عروس، ضیافت شام بزرگ بزه و عروس در آسمان. ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۴. اولین واقعه اعلام پیغام اوست یعنی دعوت به جمع شدن و به هم پیوستن عروس سپس رستاخیز عروس به خواب رفته یعنی آنها که در ادوار گذشته مُردند. آنها نیز باید جمیعاً برخیزند و سپس صور به صدا درمی‌آید و جشن و ضیافتی در آسمان‌ها برپا می‌شود. دوستان این وقایع رخ می‌دهند.

۱۵۵. ما درست در این نقطه هستیم و اکنون آماده‌ایم. برای کلیسایی که خارج شده تنها کاری که می‌ماند قرار گرفتن مقابل پسر است تا رسیده و آماده شود.

ماشین کمباین عظیم پس از مدتی از راه خواهد رسید. ساقه‌های گندم سوزانده خواهند شد اما دانه در آن انبار الهی انباشته خواهد شد. متوجه هستید؟

۱۵۶. شما مردمانی کور نیستید. شما مردمانی فهیم هستید.

اگر اینجا ایستاده‌ام و این مسائل را عنوان کردم آیا به جهت لطمه زدن بوده است؟ من این چیزها را از آن جهت گفتم که این حقیقت حیات است چون من

در پیشگاه خدا وظیفه دارم تا این حقیقت را بازگو کنم. و باید از آنچه حقیقت است بگویم. و اما درباره‌ی پیغامم، همواره از گذشته می‌دانستم که شفاها و مسائلی از این دست برای آن بوده که توجه مردم جلب شود، می‌دانستم که پیغامی در راه است. و حالا این پیغام اینجاست. و مهرهای هفتگانه گشوده شدند و آن اسرار و امور که نمایان و آشکار شدند همگی در زمره‌ی اموری هستند که تحقق یافتند. من چیزی در این مورد نمی‌دانستم.

۱۵۷. اما اینک در اینجا مردی ایستاده است، همان که وقتی موعظه‌ای تحت عنوان *آفایان، ساعت چند است؟* را ایراد می‌کردم و شما گوش می‌کردید کنارم ایستاده بود. آن روز دقیقاً در همان مکان که اعلام کرده بود هفت فرشته آسمانی آنجا ایستاده بودند. و در همان حال که صعود می‌کردند و گردبادی آنها را به بالا می‌برد، ایستاده بودیم و رفتن آنها را تماشا می‌کردیم، حتی علم تصویری از آن واقعه را ثبت کرده است، از سراسر کشور تا مکزیک.

۱۵۸. در آن مقطع که شروع به موعظه پیرامون دوره‌های هفتگانه کلیسا کردم، یک بار جک مور را صدا کردم، او یک الهیدان برجسته است. گفتم: «جک، آن شخص که اینجا ایستاده کیست؟» همان که این چنین توصیف شده، «شخصی شبیه پسر انسان آنجا ایستاده و سر و مویش چون پشم سفید است.» گفتم: «او یک مرد جوان بود، چگونه می‌توانست مویی سفید به رنگ پشم داشته باشد؟»

۱۵۹. گفت: «برادر برانهام این بدن جلال یافته او بود.» اما این حرف چندان گره گشا به نظر نمی‌رسید.

اما وقتی وارد اتاق شدم و شروع به دعا کردم، خدا اجازه داد تا بفهمم موضوع از چه قرار است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۰. همواره در موعظاتم گفته بودم که او صرفاً انسان نبود و خداست. او خدای متجلی در جسم بود. خدا، مظهر خدا و محبت؛ خصلت‌های خارق‌العاده الهی که اینجا بر زمین نازل شده و جلوه‌گر شده‌اند. عیسی محبت خدا بود، خدایی که بدنی پدید آورد که خود یهوه در آن ساکن شد. او پُری الوهیت در جسم بود. وی آنچه خدا بود را در آن جسم متجلی ساخت. آن بدن باید می‌مُرد تا بتواند عروس را به خون خود شستشو دهد.

۱۶۱. توجه کنید که عروس نه تنها شسته و بخشیده شده است بلکه از آن بالاتر عادل شمرده شده است. می‌بینید؟ تا به حال واژه‌ی *عادل* شمردن را به کار برده‌اید تا بدانید یعنی چه؟

حال، محض نمونه به این می‌ماند که برادر گرین بشنود که مشروب خورده‌ام و اعمال ناپسند از من سر زده و بعد هم بفهمد که چنین نبوده و این کارها را نکردم و سپس بیاید و بگوید: «برادر برانهام، من شما را می‌بخشم.»

۱۶۲. مرا می‌بخشید؟ چنین کارهایی هرگز از من سر زده بود. از چه بابت مرا می‌بخشید؟ ملاحظه می‌کنید؟ اما اگر بابت چیزی مقصر باشم آنگاه می‌توانم مورد بخشش قرار بگیرم اما حتی در این حالت هنوز عادل نیستم زیرا این عمل ناپسند از من سر زده است.

اما واژه‌ی عادل شمردن یعنی «گویی هرگز عملی ناپسند از شما سر زده است.» عادل شمردگی! به این ترتیب خون عیسی مسیح چنان ما را از گناه پاک می‌کند که تمام آنچه کرده‌ایم وارد کتاب فراموشی خدا می‌شوند. این کار فقط از او برمی‌آید.

۱۶۳. اما ما نمی‌توانیم، بخشیدن را می‌توانیم اما فراموش کردن را نه. من می‌توانم شما را ببخشم اما همواره به یاد خواهم داشت که چه شرارت‌هایی از شما سر زده است. در آن حالت شما عادل نیستید بلکه بخشیده شده‌اید.

اما در نگاه خدا، عروس عادل شمرده شده است. او در بادی امر هرگز گناه نکرده است. آمین. او آنجا می‌ایستد و با پسر پارسای خدا پیمان ازدواج می‌بندد. او از ابتدا هرگز گناه نکرده است. چرا؟ چون از پیش مقرر شده بود. او را گریزی از این نبوده است. و آنگاه که حقیقت را شنید و پیش رفت توسط آن خون پاک شد. و او آنجا در پارسایی کامل می‌ایستد. ملاحظه می‌کنید؟ او از هر گناهی میراست.

۱۶۴. در نتیجه این پیغام است که عروس را جمع می‌کند یعنی همان صدای بلند.

و صور...

و باز اوست که به آواز بلند، با فریاد و آواز بلند ایلعازر را بیدار کرد. او به آواز بلند گفت: «ایلعازر، بیرون بیا.» ملاحظه می‌کنید؟ و این آواز عروس خفته را بیدار می‌کند که در واقع همان مردگان و به خواب رفته‌گان هستند.

۱۶۵. و صور؛ «همراه با صدای صور»، هرگاه صور به صدا درمی‌آید منظور فراخواندن است. بنی‌اسرائیل همواره با صدای صور به عید کرتاها فراخوانده شده است. توجه دارید؟ و این عید، یک عید پنطیکاستی بود. جشنی عظیم در آسمان، جشن کرتاها. و اینک یک صور است که زمان حضور به هم رساندن را اعلام می‌کند، «به جشن بیایید» و این همان شام برّه در آسمان است.



حال توجه کنید. جمع شدن و به هم پیوستن عروس، جشن کرناها، ضیافت شام عروسی در آسمان. ما اینها را در قالب نمونه مشاهده کردیم. پیش از آنکه بحث را ببندیم چند لحظه توجه کنید. دقت کنید. ما اینها را در قالب نمونه و تمثیل دیده‌ایم.

۱۶۶. اگر مایل باشید می‌توانید به متی ۱۸:۱۶ رجوع کنید، جایی که گفته شده است: «زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند.» می‌بینید، البته گویا این مطلب در اول یوحنا ۵:۷ ذکر شده است. سه، همواره در مقام شهادت عمل می‌کند. مگر چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» گروه تألیف] نشانه‌ای است دال بر اثبات، صدق و درستی چیزی. استوار بر سه شاهد. «از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود.»

۱۶۷. حال توجه کنید. ما در این راستا سه شهادت داشته‌ایم. در عهد عتیق سه مورد ریوده شدن ثبت شده است. آیا این را می‌دانستید؟ و این حکم شهادت را دارد. حال بنگرید. خون یکی از آنها بود، مورد بعد ایلیا بود و عیسی مورد دیگر بود.

عیسی همان سنگ تاج [سنگ زاویه] است که شهادت داد. توجه دارید؟ وی سنگ تاجی است که بین عهد عتیق و عهد جدید قرار گرفته زیرا ابتدا باید می‌مُرد و سپس ریوده می‌شد. او مُرد؛ زنده شد و همراه با ما قدم زد و سپس ریوده شد. چون او سنگ تاجی بود که دو عهد را به یکدیگر وصل می‌کرد. پس از رستاخیز و ریوده شدن او... بنگرید. او با انجام این کار و اثبات آن، آنچه در عهد عتیق بود را به جا آورد. همگی می‌دانیم که خون به ساحت دگر شد. می‌دانیم که ایلیا در یک گردباد و توسط اَرابه‌ای آتشین به آسمان صعود کرد. و عیسی مُرد، دفن شد، برخاست و بر روی زمین زندگی کرد و سپس ریوده شد، او که سنگ تاج بود. و سه در مقام شهادت عمل می‌کند. آیا چنین نیست؟

۱۶۸. حال پیش از این هم یک بار واقعه‌ی ریوده شدن به حقیقت بدل گشته و سپری شده. آیا از این موضوع اطلاع دارید؟ برویم و ببینیم تا اگر شد خیلی سریع این بخش را مرور می‌کنیم. متی باب ۲۷. آیه‌ی ۴۵ از متی باب ۲۷ را پیدا کنید. برویم و ببینیم تا اگر شد در مروری سریع مختصری از آنچه هست و می‌تواند کمک‌مان کند را بیرون بکشیم. فکر کنم متی ۲۷:۴۵ باشد، آن را اینجا یادداشت کرده‌ام. بخوانیم.

و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت...

و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت، ایلی، ایلی، ایلی لما  
سبقتی... یعنی... الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟

اما بعضی از حاضرین چون... این را شنیدند، گفتند که او الیاس... را  
میخواند.

در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه  
کرده بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.

و دیگران گفتند... بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند،

عیسی باز به آواز بلند صیحه زده... روح را تسلیم نمود... «آواز بلند». آواز  
بلند! دقت کنید.

آنگاه عیسی در حال مرگ، به آواز بلند صیحه زده و روح خود را تسلیم  
نمود.

که ناگاه پرده‌ی هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها  
شکافته گردید.

و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،  
و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری  
ظاهر شدند.

۱۶۹. در گذشته یک بار واقعه‌ی ربوده شدن محقق و سپری شده.

در عهد عتیق این اتفاق سه بار و برای کسانی که آماده بودند و کلام خدا بر  
آنها نازل شده بود، رخ داد. دقت دارید؟ کلام خداوند بر خونخ نازل شد. کلام  
خداوند بر نبی‌اش ایلیا نازل شد. توجه می‌کنید؟ عیسی خود کلام خدا بود.  
ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۰. به عهد عتیق بنگرید، به این مقدسان عهد عتیق آنگاه که نخستین مورد  
ربوده شدن رخ داد. به آیه‌ی ۵۰ دقت کنید. آواز بلند وی مقدسان عهد عتیق را  
بیدار کرد، دقیقاً به همان شکل که آن آواز بلند عیسی... یا در واقع ایلعازر را  
بیدار کرده بود. ملاحظه می‌کنید؟ آواز بلند بیدار کرد.

توصیف دومین مورد را می‌توان در دوم تسالونیکیان باب چهار مشاهده کرد.  
آن را می‌خوانیم. همین چند دقیقه قبل آن فراز را خواندیم. می‌بینید؟

... نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیگان بی‌خبر باشید که مبادا محزون شوید...

این فرازی است که در اول تسالونیکیان ۴: ۱۲-۱۸ آمده است. و آنچه وصف شد همان دومین واقعه‌ی ربوده شدن خواهد بود. دومین واقعه‌ی ربوده شدن به منظور بردن عروس خواهد بود.

۱۷۱. مقدسان عهد عتیق به محضر وی رفته‌اند، به آنجا که بهشت است. و مقدسان عهد عتیق به آواز بلند وی، برخاستند، آنجا که فریاد زد و روح خود را تسلیم کرد (چرا؟) به خاطر آن قربانی و او که کفاره به جهت گناهان آنها شد، همان که به انتظارش نشسته بودند چون به آمدن آن برّه کامل ایمان داشتند. آنها قربانی را تقدیم کرده بودند یعنی آن برّه را. وقتی او مُرد و روحش را تسلیم کرد، به آواز بلند صیحه کشید و مقدسان عهد عتیق بیدار شدند.

به فریاد و آواز مورد بحث دقت کنید، زمان بازگشت او هم همان طور خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟

«وقتی روح را تسلیم کرد» قربانی کامل شده بود و بهشت خالی شد. و به این ترتیب مقدسان عهد عتیق دیگر بار به زمین آمدند، بر روی زمین قدم زدند و شریک ربوده شدن وی شده و همراه با او داخل شدند.

۱۷۲. داود جایی گفته بود: «ای دروازه‌های ابدی برافراشته شوید، برافراشته باشید.» «او همچنین اسیری را به اسیری برد و بخشش‌ها به مردم داد.» و مقدسان عهد عتیق با او رفتند.

۱۷۳. آنها می‌گفتند: «پادشاه عدالت کیست؟»

۱۷۴. «خداوند جلال فرمانروا و قدیر لشکرها» فرمانروا و قدیر لشکرها و آنها اینک به نظم پیش می‌روند و داخل می‌شوند: «عیسی اسیری را به اسیری برد.» و اینک اوست که به همراه مقدسان عهد عتیق وارد می‌شود. به آنجا رفته و به آن دروازه‌هایی که بالاست می‌گویند: «ای دروازه‌های ابدی برافراشته شوید و بگذارید پادشاه جلال وارد شود.»

صدایی که از داخل آمده و می‌گوید: «این پادشاه جلال کیست؟»

۱۷۵. «خداوند در جنگ جبار است.» دروازه‌ها گشوده می‌شوند. «و عیسی در جایگاه فاتح است همان که اسیری را به اسیری برد.» آنها که به او ایمان داشتند و کلام بر آنها نازل شده بود وی را همراهی می‌کنند. مقدسان عهد عتیق که آنجا آرמידه و منتظر بودند. «وی اسیری را به اسیری برد و به اعلیٰ علیین صعود کرد.» و مقدسان عهد عتیق را نیز همراه با خود برد و داخل شد. پس با این حساب واقعه‌ی ربوده شدن یک بار جامه‌ی عمل پوشیده و محقق شده است.

۱۷۶. دومین مورد ربوده شدن مطابق آنچه در (تسالونیکیان) آمده مربوط به کلیساست، در واقع عروس باید برخیزد و ربوده شده و وارد جلال گردد. «ما که زنده و باقی باشیم.» و منظور آنهایی است که روی زمین هستند «بر آنها که خوابیده‌اند سبقت نخواهیم جست و مانع‌شان نخواهیم بود. زیرا ابتدا صور خداوند باید به صدا درآید و آنها که در مسیح خوابیده‌اند برخیزند.» توجه می‌کنید؟ «ما که زنده و باقی هستیم باید به همراه آنها بالا برده شویم.»

۱۷۷. روزی کنار خیابان ایستاده بودم. ایستاده بودم... کنار خیابان ایستاده بودم و محو تماشای رژه‌ای بودم که به مناسبت روز آتش بس در حال عبور بود، آنجا به همراه پسر کوچکم جوزف ایستاده بودم. اول از همه آن تانک‌های قدیمی کوچک جنگ جهانی اول آمدند. پس از آن تانک‌های بزرگ شرم‌نا آمدند که در جنگ‌های جدید مورد استفاده قرار گرفته بودند و همچنین آن توپ‌های بزرگ با آن لوله‌هایی که رویشان فشارشکن نصب شده بود.

سپس سربازها ظاهر شدند و دسته مادرهای ستاره طلایی هم آمدند. بعد هم یک شناور آمد... بله، شنواری آمد که جلوی آن قبری قرار داشت و روی آن نوشته بودند: «برای سرباز گمنام» و سربازی بالای آن قبر ایستاده بود. یک تفنگدار دریایی در یک سوی قبر ایستاده بود و یک ملوان در سمت دیگرش. روی پرده‌ای نقاشی شده تصویر یکی از مادران ستاره طلایی دیده می‌شد. او پسرش را از دست داده بود. همسر جوانی هم ایستاده بود و در حالی که سر روی میز گذاشته بود، می‌گریست. پسر بچهای که اشک بر چهره‌اش سرازیر می‌شد هم در آن میان دیده می‌شد. او پدرش را از دست داده بود.

به این فکر کردم که: «چه وضعیت حزن‌انگیزی! ایستاده‌ام و به آنها می‌نگرم به این اندک کهنه سربازانی که مانده‌اند و آنجا رژه می‌روند آن طور پیر و ناتوان شده‌اند اما با این حال یونیفرم بر تن کرده‌اند و با افتخار آن را به نمایش می‌گذارند چون که آمریکایی بودند.»

در دل خود گفتم: «خدای من!»

۱۷۸. روزی صدای غرشی مهیب از آسمان خواهد آمد، «و ابتدا مردگان در مسیح باید برخیزند.» آن مقدسان عهد عتیق که جایی در آن سو هستند و در انتظار آن صدا به سر می‌برند ابتدا از آنجا بیرون خواهند جست و به روند رستاخیز خواهند پیوست. ما نیز در این مسیر به خط شده و وارد آسمان خواهیم شد. این بدن‌های کهنه‌ی فانی تبدیل شده و به شکل بدن جلال یافته او در خواهد آمد. و چه رژه‌ای بشود آنگاه که این مسیر منتهی به آسمان آغاز شود در یکی

از همین روزها، در این بازه‌ی زمانی که به پیشواز ربوده شدن می‌رویم و نشان خون عیسی مسیح که بر روی سینه‌ها قرار گرفته با افتخار به نمایش گذاشته شوند، شهادتی از زندگی مطابق پیغام زمان خودشان. برادر، این همان لحظه‌ای است که منتظرش هستیم.

۱۷۹. توجه کنید، درست در مرحله‌ی جمع بندی هستیم. رستاخیز دوم، همه ... رستاخیز نخست سپری شده است. اینک دومی نزدیک ماست و چیزی به وقوع آن نمانده است.

۱۸۰. اما مورد سوم، مربوط به آن دو شاهد است که در مکاشفه ۱۱:۱۱-۱۲ از آنها صحبت شده است. آنها همان کسانی هستند که با روح مسیح بازمی‌گردند تا برای یهودیان شهادت دهند، شبیه کاری که یوسف برای برادرانش کرد. و یادتان باشد که گفته شده: «بدن آنها به مدت سه روز و نیم بیرون خواهد ماند و سپس روح حیات بدیشان در خواهد آمد، ربوده شده و به آسمان بالا خواهند شد.»

در عهد جدید واقعه‌ی ربوده شدن سه بار رخ می‌دهد.

سه مورد ربوده شدن در عهد عتیق رخ داده که تمام آنها سپری شده‌اند.

۱۸۱. اکنون آماده‌ایم و منتظر این ربودگی‌ها هستیم، ربوده شدن مقدسین. این چیزی است که گفته شده و باید چنین شود. وقتی خدا چیزی بگوید: «آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سخن من هرگز زایل نمی‌شود.»

۱۸۲. وقتی خدا در اول پیدایش سخن گفت، وقتی او گفت: «روشنایی بشود.» چه بسا پیش از آن برای صدها سال خبری از روشنایی نبود. او گفت: «درخت نخل بشود. درخت بلوط پدید آید. بیابان هستی یابد. کوه پدید آید. این پدید آید.» او اینها را گفت، می‌بینید. و هرگاه چیزی از دهان او صادر می‌شود و کلامی را منعقد کند، آن چیز باید آشکار گردد. باید چنین شود. وقتی...

۱۸۳. بالاخره روزی رسید که وی قومش را به خروج فراخواند. او به واسطه‌ی یک ستون آتش، یک نور، یک آتش مقدس با مردی به نام موسی سخن گفت. اما موسی... اما قوم نمی‌خواست به موسی ایمان آورد پس به موسی گفت: «ایشان را به این کوه بیاور.»

۱۸۴. صبح آن روز کوه سراپا آتش و شعله‌ور بود و صدای مهیب رعد و غرش بود که طنین‌انداز بود و مردم گفتند: «نگذارید خدا سخن بگوید. بگذارید موسی سخن بگوید تا هلاک نگردیم.»

۱۸۵. خدا گفت: «دیگر با این کیفیت با آنها سخن نخواهم گفت، اما یک نبی مبعوث خواهم کرد. و به واسطه‌ی او سخن خواهم گفتم. و آنچه بگوید همان خواهد شد. و شما آن را خواهید شنید زیرا من همراه وی خواهم بود.» او این را فرموده است. او گفته که هرچه از زبان نبی بیرون آید همان خواهد شد.

۱۸۶. به اشعیا نبی بنگرید. او یک مرد بود، یک مرد هوشمند، مردی که پادشاه نظر مثبتی به او داشت زیرا در دوره‌ی عزیا روزگار گذرانده بود. پادشاه ... مردی بزرگ بود که بر آن شد تا به جای یک کشیش و واعظ عمل کرده و بر کرسی آنها تکیه زند و به همین دلیل نیز به جدام مبتلا شد.

و این نکته‌ای است که به این برادران گوشزد کردم. هرگز بر آن نشوید جای یک واعظ را بگیرید. نه، آقا. در همان جایگاهی که هستید، بمانید. توجه دارید؟ شما کار خود یعنی همان که خدا به شما محول کرده و از شما خواسته را انجام دهید. اگر انگشت هستید، هرگز نمی‌توانید گوش باشید. اگر گوش هستید، هرگز بینی یا چشم نخواهید بود. ملاحظه می‌کنید؟ در همان جایگاه خود بمانید.

۱۸۷. پیغامی با عنوان تلاش برای خدمت به خدا که آن روز پخش شد را شنیدید. داود به عنوان پادشاه مسح شده بود. همگان [با شنیدن برنامه‌اش] گفتند: «درست است» اما وی با نبی خدا مشورت نکرده بود. یک نفر مُرد و همه چیز خراب شد. سعی نکنید به خدا مساعدت کنید. آن قدر باید منتظر باشید تا موعد خدا فرا برسد. بگذارید امور به شیوه‌ی خودش انجام شوند. «من این کار بزرگ را آغاز خواهم کرد. و این چنین خواهد شد.» برادر، احتیاط کنید.

۱۸۸. حال، داود بهتر از این می‌توانست عمل کند. آن روز ناتان در همان دیار بود، حتی با وی مشورت هم نشد. می‌بینید؟ او با سرداران صده و هزاره مشورت کرد. همه مردم جیغ و فریاد می‌کشیدند و می‌رقصیدند. به جای اینکه ... شور مذهبی محرک تمام آنها بود، اما این اقدام در راستا و طبق نظم کلام خدا نبود و شکست خورد.

هر چیز دیگری که طبق نظم کلام خدا و در راستای آن نباشد شکست خواهد خورد تنها کلام خداست که تا ابد می‌ماند. «آسمان و زمین زایل خواهد شد اما کلام من زایل نمی‌شود.»

۱۸۹. به اشعیا توجه کنید، همان مرد جوان هوشمندی که در آن دوران بود. به یک باره روح القدس او را در برمی‌گیرد. او نمی‌توانست چیز دیگری بگوید. او یک نبی بود. او گفت: «اینک، باکره حامله خواهد شد.» «زیرا که برای ما ولدی زاییده، فرزندی مولود گشته، پسری بخشیده شده، اسم او مشیر، سرور

سلامتی، خدای قدیر، پدر سرمدی خوانده خواهد شد... سلطنت بر دوش او خواهد بود. تمامی... سلطنت وی را انتها نخواهد بود.» چگونه آن مرد می‌توانست در صحت عقل بگوید که باکره حامله خواهد شد؟

همه در پی فهم آن بودند. در این باره فرموده شده بود. **این قول خداوند است** که باید اتفاق می‌افتاد زیرا این کلام خدا بود. درست از همان جنس که در پیدایش بوده، آنگاه که او بذرها را در دریا کاشت. جایی که «تهی و بایر بود و آب‌هایی که عمیق...» ملاحظه می‌کنید؟ آنچه گفته شده بود باید محقق می‌شد. و روزی از روزها، هشتصد سال بعد، رحم باکره‌ای از ذرّیت الهی بارور شد، ذرّیتی که خلق شده بود. و او یک فرزند پسر آورد.

۱۹۰. همان پسر روزی ایستاد و گفت: «ایلغاز بیرون بیا» و مردی که چهار روز مُرده و در روند فاسد شدن بود و بوی ناخوشایند می‌داد، برخاست و آمد. او گفت:

*از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید، آمین، که در آن جمیع کسانی که در قیور می‌باشند آواز پسر انسان را خواهند شنید.*

اعلام شده و باید به همان شکل رخ دهد. ریوده شدن رخ می‌دهد. خدای من! ۱۹۱. به یاد پیغام آخرم در کالیفرنیا افتادم، هرگز تصوّر نمی‌کردم روزی دوباره به آنجا بازگردم. از قبل اعلام کرده بودم «لس آنجلس به قعر اقیانوس خواهد رفت. **خداوند چنین می‌فرماید.**» و چنین خواهد شد. کارش ساخته است. آنجا را باید شسته شده و به آب رفته به شمار آورد. باید کارش را تمام شده دانست. چه وقت؟ زمانش را نمی‌دانم اما حتماً غرق خواهد شد. بلافاصله پس از آن زمین لرزه‌ها شروع خواهند شد.

۱۹۲. به یاد بیاورید. بسیاری از شما مردان، آن روز آنجا ایستاده بودید. کنار آن صخره بودیم و فرشته‌ای از آسمان فرود آمد. آن نور و آتش از آسمان نازل شد، حوالی صخره‌ای که بر آن ایستاده بودیم. سنگ‌ها از کوه به پایین سرازیر می‌شدند. و سه بار صدایی مهیب طنین‌انداز شد. و بعد گفتم: «داوری الهی بر ساحل غربی نازل خواهد شد.» دو روز بعد چیز زیادی از آلاسکا نمانده بود.

۱۹۳. یادتان باشد همان خدایی که چنین فرمود، گفت «لس آنجلس محکوم به نابودی است.» کارش تمام است. زمانش را نمی‌دانم و نمی‌توانم به شما بگویم.

۱۹۴. نمی‌دانستم که چنین چیزی گفتم. اما این برادر که اینجاست، فکر کنم... نه. به گمانم یکی از آن برادران خانواده‌ی مازلی آن بیرون و در خیابان جریان را به من گفت. تا قبل از رجوع به کلام اصلاً نمی‌دانستم موضوع چیست.

و عیسی گفته بود: «کفرناحوم، کفرناحوم... تو که سر به آسمان افراشته‌ای تا به جهنم سرنگون خواهی شد.» زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد هر آینه تا امروز باقی می‌ماند.» و نزدیک به صد و پنجاه سال بعد از این سخنان کفرناحوم تا امروز به آب رفته است. (چنانکه پیش از این سدوم نیز بر روی زمین گرفتار عقوبت شده بود.)

۱۹۵. همان روح خدا که تمام اینها را گفته و انجام داده است می‌گوید: «ای کفرناحوم، تو ای شهری که نام فرشتگان را بر خویش نهادی، ای لس آنجلس. تو که سر به آسمان افراشته‌ای! ای ریشه و کرسی شیطان، تویی که سر برافراشته‌ای.»

۱۹۶. آنجا گورستان و اعظان است. آدم‌های خوب آنجا می‌روند و بعد هم مثل موش می‌میرند. چه ویرانه‌ای!

۱۹۷. «تویی که خود را به نام فرشتگان می‌خوانی زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد هر آینه تا امروز باقی می‌ماند اما زمانت رسیده است.»

بنگرید و ببینید. اگر چنین نشود پس من هم یک نبی کاذب هستم. توجه دارید؟ آن [شهر] به این نقطه رسیده است. در همان وضعیت جا خوش کرده است.

۱۹۸. آن شب را به یاد دارم، پیش از رؤیت این، شاهد یک جور پیش‌نمایش از عروس بودم. جایی ایستاده بودم و بانویی جوان و زیبا را رؤیت کردم که به شایستگی لباس پوشیده بود و به این جهت پیش می‌رفت. در آن رؤیا کسی هم بود که کنارم ایستاده بود. من این را دیدم. عده‌ای گفتند: «پیش‌نمایش عروس» و عروس را دیدم که راه افتاد و رفت. آنها به این سو می‌آمدند و به آن اطراف می‌رفتند.

۱۹۹. صدای آمدن آنها، یعنی کلیساها را از آن سوی دیگر شنیدم. آنجا کلیسای آسیا از راه رسید، گویی اصل پلیدی بود! از این طرف کلیسای اروپا از راه رسید، خدای من! و بعد صدای موسیقی راک اند رول را شنیدم و شخصی که ظاهر شد «میس آمریکا» بود. [عنوان دختران منتخب مسابقات زیبایی-گروه تألیف] او کلیسای آمریکا بود که حتی لباس هم به تن نداشت. کاغذهایی خاکستری شبیه کاغذ روزنامه جلوی خود گرفته بود و با آهنگ راک اند رول می‌رقصید، میس آمریکا یا همان کلیسا.

۲۰۰. در حضور خدا ایستاده بودم. به این فکر کردم که: «خدایا، یعنی به عنوان یک واعظ آیا بهتر از این نتوانستیم عمل کنیم؟ وای! وای!» می‌دانید چه



نوع حسی به آدم دست می‌دهد. بعدش فکر کردم: «خدایا، پنهانم کن. کاش بتوانم یک جوری از اینجا فرار کنم. اگر تمام اینها نهایت کاری است که کرده‌ایم، اگر محصول کار ما این است، اگر این‌طور باشد که...»

۲۰۱. آن خانم‌ها رد می‌شدند و همراه با موسیقی راک همه جور ادا و اطوار درمی‌آوردند، با موهای کوتاه و چهرهای رنگ شده. و اینها که با این شکل و شمایل رد می‌شدند مثلاً قرار بود باکره‌های مسیح باشند. وقتی آن خانم آن‌طور گذشت سرم را چرخاندم در حالی که این را جلوی خودم گرفته بودم. در وصف وضع آنها از پشت، باید گفت که یک ننگ تمام عیار بود. آنها همین‌طوری پیش می‌رفتند. و دوباره سرم را چرخاندم تا به آن شکل گریه کنم.

۲۰۲. گفتم: «توان اینجا ایستادن را ندارم. وقتی او که خداست اینجا ایستاده باشد و من هم به عنوان یک واعظ بدانم که چه جور محصولی برای او آماده کرده‌ام.» گفتم: «خدایا، نمی‌توانم به این منظره نگاه کنم. بگذار بمیرم. بگذار ناپدید شوم.» چیزی شبیه این [گفتم].

۲۰۳. وقتی همگی بیرون رفتند... هر بار که یکی از آنها می‌آمد به جای مشخصی می‌رفتند و بعد هم می‌افتاد و سرنگون می‌شد. و من کاملاً صدای سقوط آنها را می‌شنیدم.

بعد هم چیزی شبیه به این شنیدم: به پیش ای سربازان مسیحی نگاه کردم و دسته‌ای از آن دختران جوان را دیدم که می‌آمدند، دقیقاً آن‌طور که قبلاً بودند، همگی لباس‌هایی شایسته به تن داشتند و گیسوان بلندی تا پشتشان امتداد می‌یافت. با لطافت و پاکی به این شکل در امتداد خط انجیل پیش می‌رفتند. حالا اینها کلام بودند. به نظر می‌رسید از هر قومی یک نفر در میان آنها بود. رد شدن آنها را نظاره می‌کردم و دیدم که چگونه گذشتند. و حال به جای اینکه پایین بروند، شروع کردند به بالا رفتن.

متوجه شدم که یکی از آنها، دو یا سه نفر از آنها به نوعی سعی دارند از خط منحرف شوند. فریاد زده و گفتم: «روی خط بمانید.» و رؤیا تمام شد و در اتاق ایستاده بودم و فریاد می‌زدم: «روی خط بمانید.»

۲۰۴. از خودم می‌پرسم آیا ممکن است که کار تمام شده و دیگر موضوع ختم شده باشد؟ آیا ممکن است که همین حالا عروس فراخوانده شده باشد؟ آیا این چیزی است که امروز از سر می‌گذرانیم؟

عروس باید به شباهت مسیح ساخته شود و مسیح کلام است. مهم همین یک چیز است. ملاحظه می‌کنید؟ همه چیز در کلام است. می‌بینید؟ نمی‌شود چیزی

به آن افزود. نمی‌شود که یک خانم یک دستش دست انسان باشد و دست دیگرش از جنس پنجه سگ. باید دقیقاً کلام خدا شود، همان‌طور که او [داماد] کلام است. عروس بخشی از داماد است. زن بخشی از شوهرش است. زیرا وی را از شوهر گرفته‌اند. حوا بخشی از آدم و گرفته شده از پهلوی او بود. و عروس نیز چنین است. و نه از یک فرقه بلکه از بطن و قلب کلام خدا برای این زمانه به وجود می‌آید.

۲۰۵. واقعه‌ی ربوده شدن!

صور خداوند باید به صدا درآید، مردگان در مسیح باید برخیزند، و شکوه و جلال قیامش قسمت گردد؛

و آنگاه برگزیدگان در منزلگاه خود جایی در آن سوی آسمان جمع خواهند شد،

دوستان، آنگاه که اسامی فهرست به آسمان خوانده شوند، بکوشید همگی آنجا باشید. خدا به شما برکت دهد.

۲۰۶. تمام اینها گفته شده است. باید واقع شود و واقع خواهد شد. و اندکی...  
[فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]

از مردم، کسی مُردن را دوست ندارد. کسی از هلاک شدن خوشش نمی‌آید. بگذارید این را به شما بگویم. هر کار بکنید... برای من اهمیت ندارد که چقدر خوب و قشنگ کلیسا می‌روید و چقدر به کلیسا وفادارید. این البته خوب است و مشکلی با این ندارم. باید به کلیسا بروید و این کار را می‌کنید به رفتن ادامه دهید. اما در هر شرایطی، سنت‌های خود را دور بریزید، به سوی مسیح گام بردارید. چون یکی از همین روزها آن صداها طنین‌انداز خواهند شد و نشان وحش بر شما قرار خواهد گرفت و حتی تا زمانی که دیگر کار از کار بگذرد نمی‌فهمید که چیست. این یک حقیقت محض است.

۲۰۷. خدا به شما برکت دهد. متأسفم که شما را نگه داشتم. یادتان باشد که آنها را برای مدتی طولانی اینجا نگه داشتم. درست است. و آن هدایایی که برایم جمع کردید... برادر از شما نخواستہ بودم این کار را بکنید. خوب این از آداب‌دانی شماس است. آن را بگیرید و حساب زمان بیشتری که اینجا ماندیم را هم با مُثل تسویه کنید. من یک سری موارد گفتنی دیگر هم داشتم، نزدیک به هشت تا ده صفحه‌ی دیگر پیرامون همین موضوع ربوده شدن یادداشت برداشتم که به دلیل ضیق وقت موفق به طرح آنها نشدم. خدا به شما برکت دهد.

۲۰۸. آیا خداوند عیسی را دوست می‌دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] برای دقایقی بایستیم و در آرامش و تأنی آنچه گفتیم را به ذهن بسپاریم. یادتان باشد که در ساعات آخر به سر می‌بریم.

امت‌ها فرو می‌پاشند، بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد  
نشانه‌هایی که کتاب مقدس از پیش اخبار کرده،  
زمان امت‌ها اندک است و جا در جهنم تنگ شده است؛

«ای پراکنده شدگان به موطن خویش بازآیید.»

روز رهایی نزدیک است،

قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛

از روح‌القدس پر شوید و مشعل‌هایتان آماده و پاک باشد،  
بنگرید زیرا روز رهایی نزدیک است.

آیا این را می‌دانید؟

انبیا کذبہ دروغ می‌گویند و حق خدا را منکر می‌شوند.

همگی می‌دانیم که این موضوع حقیقت دارد. آیا چنین نیست؟ [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۲۰۹. چند نفر به راستی او را دوست دارند؟ دستان خود را بالا بگیرید. اینک، از شما می‌خواهم وقتی دوباره این سرود را می‌خوانیم دست کسی که کنار شماست را فشرده و بگویید: «ای زائر، خدا به تو برکت بدهد.» ما زائر هستیم. نیستیم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف]. زائر و غریب هستیم.

دوستش می‌دارم،

بله همین‌طوری از این سر به آن سر می‌ز.

دوستش می‌دارم

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۲۱۰. آیا دوست دارید ربوده شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] چند نفر تمایل به ربوده شدن دارند؟ بگویید: «خدایا، با تمام قلوبم می‌خواهم این اتفاق برایم رخ دهد.»

آیا سرود دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر را بلد هستید؟ دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر نمی‌دانم چه... باید با چه آهنگی خوانده شود؟

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

بر امور جاودان امید خویش استوار نما،

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

از این یکی خوششان آمد؟

چون سفرمان به انتها برسد،

در قبال خدا گر درست کردار بوده‌ای،

زیبا و روشن بُود منزلگاہت در جلال،

به وجد آمده روح، رویت نماید آن را!

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

بر امور جاودان امید خویش استوار نما،

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

اینک از شما می‌خواهم برای لحظاتی سرهای خود را خم کنید.

به ثروت‌های فانی این جهان طمع مورز،

چرا که سریع زایل می‌شوند،

گنج آسمانی را بجوی

که هرگز زایل نخواهد شد!

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

بر امور جاودان امید خویش استوار نما،

دست تغییر ناپذیر خدا را محکم بگیر!

۲۱۱. در حالی که سرها را خم کرده‌اید، این نکته را ملکه‌ی ذهن کرده و آگاه باشید که سرهایمان را رو به خاکی فرود می‌آوریم که روزی به آن باز خواهیم

گشت، آگاه باشید که اینجا صاحب روحی هستید که روزی باید به خدا پاسخگو باشد. اگر حس می‌کنید که برای ربوده شده، چنانچه قرار باشد امشب رخ دهد، آماده نیستید و مایلید در دعاها از شما یاد شود، دست خود را بالا بگیرید. جای کافی نداریم تا کسی را به مذبح فراخوانیم. به هر حال مذبح شما در قلبتان است. دست خود را بالا بگیرید. خدا به شما، به شما، به شما برکت دهد. خدای من!

«برادر برانهام، حس می‌کنم آماده نیستم. من، من به راستی می‌خواهم یک مسیحی باشم. سعی کرده‌ام باشم اما همواره کاستی‌هایی وجود داشته. می‌دانم که آنجایی که باید نیستم.»

«خدایا رحم کن. دست خود را بالا می‌برم. مرا مشمول رحمت خویش قرار ده.»

حالا تا اینجا حدوداً بیست تا سی دست در همین گروه کوچک بالا رفتند. و همین طور شمار بیشتری بالا خواهند رفت.

۲۱۲. خدای مهربان و دوست داشتنی، آگاهی که در پس این دست‌ها چه در قلب‌ها نهفته است. من تنها یک مسئولیت دارم و آن هم گفتن حقایق است. خدای دوست داشتی، آنها می‌خواهند نجات یابند. به راستی چنین می‌خواهند. آنها خواهان چیزی نیستند که احساس و هیجان محض باشد، یا خواهان یک جور چیز ساختگی، یک نظام فرقه‌ای، یک اعتقادنامه، یک دگم اضافه شده نیستند. پدر، آنها درک می‌کنند که تنها کلام ناب دست نخورده‌ی خداست که به کارشان می‌آید. همه چیز زایل می‌شود، حتی زمین و آسمان اما کلام خدا زایل نخواهد شد. و اگر بخشی از آن کلام شویم، آن پایین زمین زایل خواهد شد اما ما هرگز زایل نخواهیم شد زیرا ما آن کلام هستیم، عروس آن داماد.

۲۱۳. برای تکاتک آنها دعا می‌کنم تا آنچه از تو خواستم را عطا فرمایی و این دعایی است که از صمیم قلب بلند می‌کنم. پدر مرا بابت اینکه امشب عصبی بودم و دیر وقت به اینجا آمدم و احوالم پریشان بود و واژه‌ها را دست و پا شکسته و منقطع بیان کردم، ببخش. باشد که به نوعی دیگر، روح‌القدس عظیم با راه و رسم مختص خودت، آن اظهارات [گسسته] را به یکدیگر وصل کرده و آنها را از قلب من به قلب‌های این جماعت منتقل کند. و همچنین منظور و انگیزه و هدف قلبی‌ام را در قبال تو برساند. خداوند آیا چنین خواهی کرد؟ آنها که جا دارد نجات یابند را نجات ده. خداوند آنها را به سوی خود جذب کن. باشد که برای آن وقت و زمان مشخص ربوده شدن که بسیار نزدیک است آماده باشیم. در نام عیسی مسیح می‌طلبم. آمین.

خدا به شما برکت دهد.  
اینک، ریاست محترم مجمع.

FRS65-1204 رپوده شدن  
(The Rapture)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۴ دسامبر ۱۹۶۵، برای مجمع بین‌المللی مشارکت بازرگانان انجیل تام در ضیافتی در رامادا در شهر یوما ایالت آریزونا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)